

## نقش شکاف‌های قومی در بحران‌های ژئوپلیتیکی ایران در مناطق مرزی

علی عبدالله نژاد

دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی گرمسار، ایران

حیدر لطفی<sup>۱</sup>

دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

مجید کریم پور

دانشیار، گروه منابع طبیعی و کشاورزی، دانشگاه تهران، ایران

علی اصغر اسماعیل پور روشن

استادیار جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۷/۱۱/۰۳ تاریخ صدورپذیرش ۱۳۹۸/۰۲/۲۰

### چکیده

ایران جزء کشورهایی است که از اقوام گوناگونی در ترکیب جمعیتی خود برخوردار است. تعدد و تنوع قومی در ایران به گونه‌ای است که می‌توان جامعه پلی اتنیک یا کثیر الاقوام را بر آن اطلاق نمود و منجر به بحران‌های هر چند محدود نیز شد. هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی زنجیره‌ای از مناقشات قومی نیز رخ نموده است. هدف اصلی این مقاله عبارت است از تبیین و تحلیل نقش شکاف‌های قومی در بحران‌های ژئوپلیتیکی ایران در بعد از انقلاب. سؤال اصلی مقاله این است که شکاف‌های قومی در بحران‌های ژئوپلیتیکی ایران در بعد از انقلاب به ویژه در مرزهای غربی دارای چه فرصت‌ها و تهدیدات و نیز قوت‌ها و ضعف‌هایی بوده است؟ فرضیه‌ای را که برای پاسخگویی به سؤال اصلی پژوهش در صدد بررسی آن هستیم این است که به نظر می‌رسد شکاف‌های قومی چون دارای بستر جغرافیایی هستند در صورت تقویت از سوی عوامل داخلی و خارجی به بحران ژئوپلیتیک تبدیل خواهند شد. روش انجام این تحقیق با توجه به موضوع و اهداف و شیوه گردآوری اطلاعات به صورت توصیفی - تحلیلی است. بر این اساس جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و مراجعه به پایگاه‌های داده و جستجوی اینترنتی مقالات دارای درجه علمی معتبر خواهد بود. ابزار گردآوری اطلاعات به صورت فیش‌برداری و بانک‌های اطلاعاتی است. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که شکاف‌های قومی جدای از بحران جدایی‌طلبی و استقلال می‌تواند بحران‌های ژئوپلیتیک دیگری از جمله بحران توسعه، بحران انزوای جغرافیایی و بحران مشارکت را به وجود آورد.

**واژگان کلیدی:** شکاف‌های قومی، بحران‌های ژئوپلیتیکی، مناطق مرزی.

## مقدمه

با گسترش کشمکش‌های قومی و افزایش اهمیت آن در سیاست بین‌الملل در طول دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، شاهد بی‌توجهی فزاینده نسبت به مسئله قومیت و ناسیونالیسم قومی در شاخه‌های گوناگون علوم اجتماعی بوده‌ایم. حاصل این توجه، در محافل آکادمیک و حکومتی انتشار کتاب‌ها و مقالات در مورد گروه‌های مختلف زبانی، مذهبی و نژادی در فعالیت‌های سیاسی و نیز ناسیونالیسم قومی و تأثیر این فرایند بر امنیت ملی کشور و تهدیدات ناشی از آن است. با توجه به انگیزش خواست‌های قومی در گستره جهانی و دامن زدن به منابع قومی ناسیونالیسم چنین به نظر می‌رسد که در دهه آینده کلیه کشورها به ویژه ایران با این مسئله مواجه خواهند شد. از آنجا که قومیت ناسیونالیسم قومی از شاخص‌های عمده در شناخت ظرفیت طبیعی کشورها برای نیل به ثبات و دوری از خشونت به حساب می‌آید، امنیت همه کشورها علی‌الخصوص ایران که در چهارراه تمدنی و قومی قرار دارد، بدون توجه به این بعد رقم نخواهد خورد. در جمهوری اسلامی ایران به نظر می‌رسد وجود یک قطب قومیتی و ناسیونالیسم مرتبط با آن در غرب و جنوب شرقی کشور و همراهی با دو گسست دینی و به ویژه اقتصادی و تحریکات بیگانگان می‌تواند خطرآفرین باشد. در نتیجه تضمین اهمیت ملی به عنوان مهم‌ترین شاخصه‌های حکومت جمهوری اسلامی ایران در اینجا نمایان می‌شود و جلوگیری از تبدیل مشکلات قومی - فرقه‌ای و ادعای ناسیونالیسم قومی به چالش و در نهایت بحران نیازمندی‌ها و انسجام درونی ضرورت پیدا می‌کند (درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶).

موقعیت جغرافیایی اقوام معادل امنیت ملی را پیچیده‌تر کرده است. اقوام مختلف و اقلیت‌های مذهبی در حساس‌ترین حوزه‌های راهبردی کشور و جداره‌های مرزی اسکان یافته‌اند که عقبه آنان در ورای مرزها و بیرون از حوزه نفوذ و اثرگذاری حاکمیت ملی قرار دارد، متأسفانه شیب برخی از این حوزه‌ها به خارج از کشور است و از ابعاد ذیل موجب تهدید و آسیب شناسانه تلقی می‌شوند. به لحاظ ارتباط و پیوند حوزه‌ها به خارج از مرزها، هرگونه چالش و بحران بیرونی نیز به‌سادگی به داخل مرزها سرایت می‌کند و در نتیجه امکان نظارت و تعهد حاکمیت ملی به شدت تقلیل می‌یابد و نهایتاً دولت جمهوری اسلامی ایران را به صورت بالقوه با پدیده ایردنتیسم<sup>۱</sup> یا جنبش استقلال طلبانه‌ای که خواستار الحاق به نیمه جدا شده خویش در آن سوی مرز است، مواجه خواهد ساخت (ولیکلی زاده، ۱۳۹۴).

امروزه بخشی از اقوام ترک، کرد، بلوچ و عرب در ایران و بخشی از آنها در مناطق دیگر کشورها ساکن هستند. هر چند وجود این اقوام در همسایگی ایران می‌تواند موجب نفوذ فرهنگی ایران شود، اما به صورت معکوس موجب دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران شده است و معمولاً افکار ناسیونالیستی و تجزیه طلبی از همین مناطق وارد می‌شود. وجود کانون‌های فعال بحران‌های قومی و مذهبی در جداره‌های همسایگان ایران مثل هندوستان، گرجستان، روسیه، لبنان، فلسطین اشغالی و دیگر نقاط خاورمیانه ممکن است کل منطقه را در شعله‌های آتش فتنه غوطه‌ور ساخته و به سرعت با بحران‌های واگرایی قومی - مذهبی مواجه سازد (اتواتیل، ۱۳۷۶).

<sup>۱</sup>. IRRedentism

مسئله تکثر قومی و مذهبی کشور زمانی که با اهداف و مطامع استعماری بیگانه و دشمنان همراه شود از اهمیت و حساسیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌شود و ناهمگونی فرقه‌ها و اقلیت‌های قومی و مذهبی از مهم‌ترین ابزارهای آن-ها محسوب می‌شود. شکاف‌ها و تعارض گروه‌های متنوع نقش مهمی در میزان ثبات با ایجاد بی‌نظمی و ناامنی کشور دارد. این شکاف‌ها و تعارضات ممکن است متقاطع یا موازی، فعال یا غیرفعال، واحد یا متعدد باشند. تعداد گروه‌ها، موازی بودن آن‌ها و فعال شدن شکاف‌ها موجب اختلاف با سایر مناطق و دولت مرکزی و در نتیجه بی‌ثباتی و ناامنی می‌گردد که در ایران قابل مشاهده است، زیرا در اغلب مناطق قومی نشین کشور، تضاد قومی و نژادی با تضاد زبانی و تفاوت مذهبی همراه است، بالطبع اگر این تضادها فعال شود و شکاف‌ها عمیق گردد موجب ناامنی خواهد گردید (احمدی و پارسایی، ۱۳۸۷). هدف اصلی این مقاله عبارت است از تبیین و تحلیل نقش شکاف‌های قومی در بحران‌های ژئوپلیتیکی ایران در بعد از انقلاب. سؤال اصلی مقاله این است که شکاف‌های قومی در بحران‌های ژئوپلیتیکی ایران در بعد از انقلاب به ویژه در مرزهای غربی دارای چه فرصت‌ها و تهدیدات و نیز قوت‌ها و ضعف‌هایی بوده است؟ روش انجام این تحقیق با توجه به موضوع و اهداف و شیوه گردآوری اطلاعات به صورت توصیفی - تحلیلی است. بر این اساس جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و مراجعه به پایگاه‌های داده و جستجوی اینترنتی مقالات دارای درجه علمی معتبر خواهد بود. ابزار گردآوری اطلاعات به صورت فیش‌برداری و بانک‌های اطلاعاتی است.

### رویکرد نظری

ژئوپلیتیک مرکب از دو واژه «ژئو» به معنای زمین و «پولیتیک» به معنای سیاست است. در فارسی، معادل‌هایی همانند «سیاست جغرافیایی»، «علم سیاست جغرافیایی» و «جغرافیا سیاست‌شناسی» برای آن ذکر شده است. در انگلیسی، به آن «جیوپالیتیکس»<sup>۱</sup>، در آلمانی به خاستگاه اصلی آن، «گئوپولیتیک»<sup>۲</sup> و در فرانسوی «ژئوپلیتیک»<sup>۳</sup> اطلاق شده است. در اصطلاح، «ژئوپلیتیک» رویکرد یا دیدگاهی برای سیاست خارجی است که هدف آن تبیین و پیش‌گویی رفتار سیاسی و توانایی‌های نظامی بر حسب محیط طبیعی است؛ بنابراین، رویکرد ژئوپلیتیک با تفاوت مراتب، بیانگر تأثیر قطعی و جبری جغرافیا در وقایع سیاسی و تاریخی است (پلینو و آلتون، ۱۳۷۵). به طور خلاصه معنای لغوی ژئوپلیتیک سیاست زمینی است. در فرهنگ لغت لاروس فرانسه در تعریف از ژئوپلیتیک آمده است که دانشی است که روابط بین جغرافیای دولت‌ها و سیاست‌های آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. اصولاً ژئوپلیتیک در صدد تبیین این موضوع است که چگونه فاکتورهای جغرافیایی از جمله سرزمین، جمعیت، موقعیت استراتژیک، منابع طبیعی بر روابط کشورها و تلاش آن‌ها برای کسب قدرت و استیلا بر دیگران مؤثر است (قاسمی، ۱۳۹۴: ۸۲).

این واژه برای اولین بار در سال ۱۸۹۹ توسط رودلف کلین استاد علوم سیاسی دانشگاه اوپا لا که تحت تأثیر کتاب جغرافیای سیاسی فردریک راتزل و کتاب تأثیر نیروی دریایی در تاریخ آلفرد ماهان قرار داشت ارائه شد. منظور وی این واژه مطالعه ساختار جغرافیایی حکومت بود. در طول نیمه اول قرن بیستم واژه ژئوپلیتیک به عنوان یکی از

<sup>۱</sup> - Geopolitics

<sup>۲</sup> - Geopolitike

<sup>۳</sup> - geopolitique

موضوعات مورد مطالعه در جغرافیای سیاسی عمدتاً به نقش عوامل جغرافیای در تعیین سیاست خارجی یک کشور اشاره داشت و نظریه‌هایی هم که در این دوره توسط علمای ژئوپلیتیک ارائه شد مثل هارتلند می‌کنند، فضای حیاتی هاوس هوفر و ریملند اسپایکمن ناظر بر همین معنا بود. در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و شکست آلمان نازی، مطالعات ژئوپلیتیکی به دلیل ذهنیت نامطلوبی که در ارتباط با حزب نازی و ژئوپلیتیک خاص آلمان به وجود آمده بود متوقف شد و جغرافیدانان آمریکایی به ویژه تمرکز مطالعاتی خود را در سطح حکومت و چگونگی حفظ تمامیت ارضی آن قرار دادند (اطاعت، ۱۳۸۶).

تنها کتاب سائول کوهن که تحت عنوان جغرافیا و سیاست بین‌الملل و خصوصیات جغرافیایی کشورها وجود دارد تعریف نموده که به تعاریف سنتی از این اصطلاح نزدیک بود. در سال‌های دهه ۱۹۷۰ اگرچه واژه ژئوپلیتیک به دلیل کاربرد فراوان آن در سخنرانی توسط کسینجر احیاء شد ولی وضعیت محتوای جغرافیایی آن مشخص نبود. در همین سال‌ها ایولاکست جغرافی‌دان فرانسوی در انتشارات خود تعریف دقیق‌تری از اصلاح ژئوپلیتیک ارائه داده درگیری و رقابت میان گروه‌ها بر سر سرزمین نه فقط به دلیل اقتصادی بلکه به دلیل تاریخی، ملی و روانی، بنابراین ایولاکست مطالعات ژئوپلیتیک را نه فقط منحصر به مقیاس جهانی بلکه در مقیاس منطقه‌ای و درون کشوری هم ممکن می‌دانست (میرحیدر، ۱۳۹۴: ۴۵). ژئوپلیتیک به عنوان «دانش رقابت و گسترش حوزه نفوذ دولت‌ها و گروه‌های متشکل سیاسی درصدد کسب قدرت و تصرف ابزارها و اهرم‌ها و فرصت‌های جغرافیایی هستند که به آن‌ها قدرت داده و امکان چیره شدن بر رقیب را می‌دهد آن‌ها برای تصرف فرصت‌ها و مقدرات در مکان و فضاهای جغرافیایی به رقابت پرداخته و سعی می‌کنند نفوذ خود را در فضاهای جغرافیایی بیشتر توسعه داده و آن را به قلمرو اعمال اراده خود بیفزایند و برعکس رقبا را از فضاهای مورد منازعه بیرون برانند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۶). رویکرد ژئوپلیتیک با درجات مختلف بیانگر تأثیر قطعی و جبری جغرافیا در امور تاریخی و سیاسی است. گروهی معتقدند که ژئوپولیتیک رابطه جغرافیای طبیعی و انسانی بر سیاست داخلی و خارجی را مورد توجه قرار می‌دهد. عده‌ای دیگر ژئوپولیتیک را رابطه‌ای بین عوامل طبیعی و سیاست یک کشور می‌دانند. برخی دیگر ژئوپولیتیک را رابطه بین اوضاع جغرافیایی و سیاست خارجی کشورها می‌دانند و معتقدند ژئوپولیتیک مطالعه آثار و نتایجی است که عوامل جغرافیایی طبیعی و سیاست یک کشور می‌دانند (الهی، ۱۳۹۴: ۱۲۱).

ژئوپلیتیک بر آن بخش از دانش جغرافیا تأکید می‌کند که با قدرت و سیاست پیوند می‌خورد. در واقع جوهر ژئوپلیتیک را قدرت تشکیل می‌دهد. چه در فرایندهای تولید فضایی و جابجایی قدرت و چه در ارتباط با ساختار جهانی قدرت، دانش ژئوپلیتیک است که به این مسائل می‌پردازد. از این رو می‌توانیم ژئوپلیتیک را دانشی بدانیم که به مطالعه ابعاد فضایی - جغرافیایی مناسبات قدرت و رفتار سیاسی بازیگران عرصه‌های سیاست ملی و بین‌المللی، می‌پردازد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۰۲). ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی توجه خود را عمدتاً به عوامل جغرافیایی که در شکل‌گیری سیاست‌ها مؤثرند معطوف می‌دارد. در مطالعات ژئوپلیتیکی جغرافیدانان اغلب با برقراری رابطه بین عوامل جغرافیایی طبیعی به خصوص (موقعیت، وسعت، جمعیت، منابع و غیره) و سیاست یک کشور سعی می‌کنند به تفسیر و قابل و رویدادهای تاریخی پرداخته، وقایع آینده را پیش‌بینی و خط‌مشی سیاسی کشور را تعیین نمایند به این ترتیب برای عوامل جغرافیایی اهمیت فراوان قابل بوده، آن عوامل را حاکم بر مقدرات و سرنوشت سیاسی

ملت‌ها می‌دانند (سنجابی، ۱۳۹۰: ۹۷). برای مثال، یک واقعیت جغرافیایی مانند ذخایر معدنی و با یک گروه اقلیت قومی زبانی که محرک یک تصمیم‌گیری سیاسی در سطح بین‌الملل گردد یک عامل ژئوپلیتیک محسوب می‌گردد (اولیور، ۱۳۸۹).

ژئوپلیتیک بخشی از علوم جغرافیایی است که به تحلیل مسائل منطقه‌ای و جهانی و ارتباط متقابل آن با ساختار اقتصادی و سیاسی محلی می‌پردازد. در ژئوپلیتیک یا سیاست‌های جغرافیایی که معنای لغوی آن سیاست زمین است نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست ملل بررسی می‌شود. جغرافیدانان سیاسی معتقدند قدرت به شدت متأثر از عوامل محیط جغرافیایی است چنین طرز تفکری یک پدیده نو نیست، بلکه ریشه در تاریخ دارد. از نظر عالمان این رشته تحول در چهره خارجی زمین موجب ایجاد روابط انسانی متنوعی شده است. لذا برای ارائه تحلیل واقع بینانه ای درباره ژئوپلیتیک باید برای داده‌های طبیعی اهمیتی محدود قائل شویم. تحولات و دگرگونی‌هایی که در تاریخ سیاسی واحدهای کوچک جغرافیایی به وجود آمده سبب شده که امروز دیگر ژئوپلیتیک تنها به معنای رقابت استراتژی‌ها در ابعاد جهانی نباشد. در حقیقت ژئوپلیتیک مجموعه پیچیده نیروهای متخاصم و متعددی است که در سرزمین‌هایی با ابعاد کوچک به کشمکش می‌پردازند هدف آنان از این کشمکش‌ها یا اثبات تفوق سیاسی خود یا بیرون راندن رقبای سیاسی از صحنه است. بنابراین در هرگونه تحلیل که بر مبنای قواعد ژئوپلیتیکی استوار باشد ناگزیر باید دو دسته از اطلاعات را جمع‌آوری و مورد بررسی قرار داد (پورسعید، ۱۳۸۲).

(۱) ادراک تقابل استراتژی‌ها یا فهم فضایی قدرت‌های دیگر.

(۲) ویژگی‌های مکان‌ها و سرزمین‌های که صحنه اصلی رقابت قدرت به شمار می‌روند.

استراتژی ملی کشورها فقط بستگی به تمایلات، افکار و عقاید رهبران و کارگزاران ارشد سیاسی ندارد، بلکه عوامل متعدد جغرافیایی (ژئوپلیتیک) در اتخاذ سیاست خارجی و استراتژی ملی کشورها مؤثر بوده، تأثیر این عوامل را خواه ناخواه باید پذیرفت (سنجابی، ۱۳۹۰: ۱۵۳). عواملی که در ژئوپلیتیک مؤثرند به دو دسته کلی، عوامل ثابت و عوامل متغیر تقسیم‌بندی می‌گردند. عوامل ثابت در حقیقت همان پدیده‌های طبیعی و جغرافیایی هستند و عوامل متغیر که ممکن است برخی از آن‌ها نیز منشأ طبیعی داشته باشند به دلیل مطرح بودن نقش کمیت در آن‌ها جزو عوامل متغیر محسوب می‌گردد. موقعیت جغرافیایی در بین عوامل ثابت و انسان در بین عوامل متغیر نقش دو قطب اصلی را در تحلیل‌های ژئوپلیتیکی ایفا می‌کنند (عزتی، ۱۳۹۰: ۵۲).

### مناطق مرزی ایران

ایران بیش از ۶۰۰۰ کیلومتر با کشورهای افغانستان، پاکستان، ترکمنستان، ترکیه، ارمنستان، جمهوری آذربایجان و عراق مرز مشترک (خشکی) دارد. ایران همچنین دارای ۲۷۰۰ کیلومتر مرز آبی در دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان می‌باشد. ایران طولانی‌ترین مرز را با عراق و کوتاه‌ترین مرز را با ارمنستان دارد. از ۳۱ استان ایران، ۱۶ استان مرزی هستند که از میان آن‌ها، ۹ استان تنها مرز زمینی (اردبیل، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، کرمانشاه، کردستان، ایلام، خراسان شمالی، خراسان رضوی و خراسان جنوبی) دارند. ۳ مورد از آن‌ها فقط از راه دریا (مازندران، هرمزگان و بوشهر) مرز دارند و ۴ استان هم هر دو مرز زمینی و دریایی (گیلان، گلستان، سیستان و بلوچستان و خوزستان) را دارا می‌باشند. ایران با ۵۴۴۰ کیلومتر مرز زمینی، بیست و هفتمین کشور جهان از نظر طول

مرزهای زمینی است. این ۵۵۰۰ کیلومتر سهم مشترکی است با هفت کشور دیگر. ارمنستان که مرز ۳۵ کیلومتری آن حتی کوتاه‌تر از فاصله تهران - کرج است، آذربایجان که با احتساب نخجوان، مرزی به طول ۴۳۲ کیلومتر دارد و ترکیه که مرزش ۴۹۹ کیلومتری است. اینها مرزهای شمال غرب ایران است که در استان‌های آذربایجان غربی، شرقی و اردبیل واقع شده‌اند (عزتی، ۱۳۷۱).

در شرق اما مرزها کمی طولانی‌تر است، از مرز شمالی ۹۹۲ کیلومتری با ترکمنستان تا مرز ۹۳۶ کیلومتری افغانستان و مرز ۹۰۹ کیلومتری پاکستان؛ اما رکورددار مرزهای ایران، همسایه غربی است، یعنی عراق که ۱۴۵۸ کیلومتر با ایران مرز دارد و شاید همین مرز طولانی عامل مجادله دیر و دراز دو همسایه بر سر مرزهایشان شده است. استان‌های گیلان، اردبیل و آذربایجان شرقی با خاک اصلی جمهوری آذربایجان و استان‌های آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی با جمهوری خودمختار نخجوان مرز مشترک دارند (فاست، ۱۳۸۶).

#### ۱- مرز ایران و ارمنستان

آذربایجان شرقی تنها استان کشور است که با ارمنستان مرز مشترک دارد. در مرز ایران و ارمنستان تنها یک دروازه مرزی وجود دارد: نوردوز. این روستا که در مجاورت رودخانه ارس واقع شده است از توابع استان آذربایجان شرقی و شهرستان جلفا به شمار می‌رود. پل نوردوز، شاهراه صادرات به ارمنستان و نقطه تردد سالانه دو میلیون مسافر است. ارمنستان در قفقاز جنوبی در میان دریای سیاه و دریای خزر قرار دارد که مرز میان آسیا و اروپا محسوب می‌شود. ارمنستان کشوری کوهستانی و پر باران است و نیز یک کشور محاط در خشکی است (مینائی، ۱۳۸۶).

#### ۲- مرز ایران و افغانستان

استان‌های خراسان رضوی، خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان با افغانستان هم مرز هستند. خط مرزی ایران-افغانستان از دهانه ذوالفقار در شمالی‌ترین نقطه تا ملک سیاه کوه جنوبی‌ترین نقطه آن با درازای ۹۴۵ کیلومتر در کناره جاده ۹۹ ایران کشیده شده است. ۱۷۲ نشانه مرزی در فاصله هر ۳ مایل در سه بخش شمالی، مرکزی و جنوبی شناسه این خط مرزی هستند. منطقه چشمه چکاب از املاک امیر محمدابراهیم علم بود که در پی اختلافات مرزی افغانستان و ایران و اینکه هنوز از میل مرزی شماره ۳۹ تا سیاه‌کوه نشانه‌گذاری نشده بود، به دستور رضا شاه از سوی ابراهیم علم به قیمت ۷۰۰۰ روپیه افغانی معادل ۱۳۰۰۰ ریال در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۱۳ به افغانستان فروخته شد (ولیعقلی زاده، ۱۳۹۴).

#### ۳- مرز ایران و پاکستان

استان سیستان و بلوچستان تنها استان ایران است که با پاکستان هم مرز است. خط مرزی ایران-پاکستان نام سرحد و حاشیه بین دو کشور ایران و پاکستان به فاصله ۹۵۹ کیلومتر (۵۹۶ مایل) می‌باشد که این دو کشور را از یکدیگر جدا می‌کند. این مرز از نقطه تقاطع مشترک ایران، پاکستان و افغانستان آغاز می‌شود و خطی نسبتاً مستقیم به سمت جنوب شرقی را دنبال می‌کند تا به چشمه‌های آب گرمی برسد. در انتها، مرز به خلیج گواتر در دریای عمان ختم می‌شود. شهر میرجاوه در فاصله حدود هشتاد کیلومتری شهر زاهدان، مرکز استان سیستان و بلوچستان، واقع شده است و برای دسترسی به این شهر باید در نزدیکی هنگ مرزی پاکستان، ۵ کیلومتر به سمت راست جاده حرکت

کرد. پس از هنگ مرزی ایران و پاکستان در فاصله ۵ کیلومتری شهر تفتان قرار دارد. از لحاظ امکانات و توجه دولتی میرجاوه از تفتان جلوتر است (قوام، ۱۳۸۶).

#### ۴- مرز ایران و ترکمنستان

استان‌های گلستان، خراسان شمالی و خراسان رضوی با جمهوری ترکمنستان مرز اشتراکی دارند. مرز ایران-ترکمنستان به طول ۱۴۱۴ کیلومتر (۷۱۳ مایل) است و از دریای خزر به سمت افغانستان اجرا می‌شود. پایتخت ترکمنستان عشق‌آباد در ۱۵ مایلی شمال این مرز است و مشهد (از شهرهای بزرگ ایران) در ۴۷ کیلومتری جنوب آن قرار دارد. این مرز از مرز قدیم ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به ارث رسیده‌است که عمدتاً در ۱۹ فوریه پس از تسخیر آسیای میانه توسط روسیه و انطباق آن از خانان خوقند و امارت بخارا در سال ۱۸۶۵-۶۸ به شکل گسترده‌ای شکل گرفت. در سال ۱۸۶۹ ایران و روسیه موافقت کردند که رود اترک مرز میان آن‌ها باشد. این مرز تأیید شد و سپس در سال ۱۸۸۱ پس از پیشرفت بیشتر روسیه به سرزمین‌های ترکمن و سپس به مرز با افغانستان در سال ۱۸۹۳ و از شرق به سمت مجاورت عشق‌آباد گسترش یافت (جفری و هارکاو، ۱۳۸۳).

#### ۵- مرز ایران و ترکیه

آذربایجان غربی تنها استان جمهوری اسلامی ایران است که با ترکیه مرز اشتراکی دارد. خط مرزی ایران-ترکیه، شامل دو گذرگاه مرزی از سمت غرب ایران در استان آذربایجان غربی به کشور ترکیه می‌باشد. گذرگاه مرزی بازرگان که بیشتر برای ترانزیت استفاده می‌شود و گذرگاه مرزی رازی که خط آهن نیز از آن می‌گذرد و نزدیک‌ترین مسیر برای رفتن به شهر وان از شهر خوی است. ایران و ترکیه ۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارند که قسمت اعظم آن را مناطق کوهستانی صعب‌العبور تشکیل می‌دهد و چهار استان آغری، ایگدیر، وان و حاکاری از ترکیه با استان آذربایجان غربی ایران هم مرز هستند. مرز بازرگان از مهمترین نقاط گمرک ایران است و در فاصله یک کیلومتری شهر بازرگان واقع در شهرستان ماکو در استان آذربایجان غربی قرار دارد. این گمرک در سال ۱۳۰۵ ساخته شده‌است که تنها مرز ۲۴ ساعته و بین‌المللی بین ایران و ترکیه می‌باشد. نام این گذرگاه از طرف کشور ترکیه «مرز گوربولاغ» می‌باشد (مجتهد زاده، ۱۳۸۱).

#### ۶- مرز ایران و عراق

استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام و خوزستان با عراق مرز مشترک دارند. خط مرزی ایران-عراق نام خط مرزی ۱۴۵۸ کیلومتری بین دو کشور ایران و عراق می‌باشد که در جنوب از خط تالوگ اروند رود (در عراق به اسم شط‌العرب نامیده می‌شود) شروع می‌شود و در نقطه سه‌گانه مرز ایران، عراق و ترکیه در کوه دالمپر در شمال ختم می‌شود. استان‌های ایرانی خوزستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی قسمتی از این مرز را در بر می‌گیرند. ایران در بین همسایگانش، طولانی‌ترین مرز را با عراق دارد. قدمت این سرحد به عهدنامه زهاب یا عهدنامه قصر شیرین برمی‌گردد که بین امپراتوری عثمانی و صفویان در ۱۷ مه ۱۶۳۹ میلادی در شهر قصر شیرین عقد شد (محجوب و یآوری، ۱۳۹۰).

#### ۷- مرزهای ایران در دریای خزر

استان های گیلان، مازندران و گلستان از طریق دریای خزر با کشورهای دیگر مرز مشترک دارند. دریای خزر گرچه قرن هاست که دریا نامیده می شود ولی به هیچ دریایی به طور طبیعی متصل نیست؛ بنابراین رژیم حقوقی ویژه و منحصر به فرد خود را داشته و دارد. اگر دریای خزر را دریاچه بدانیم در آن صورت مشمول کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها نمی شود و رژیم حقوقی آن باید بر اساس توافق کشورهای ساحلی دریای خزر تعیین شود (مقدم، ۱۳۹۲).

#### ۸- مرزهای ایران در خلیج فارس

استان های خوزستان، بوشهر و هرمزگان از طریق خلیج فارس با کشورهای دیگر همسایه هستند. ایران و عربستان سعودی در سال ۱۹۶۸ موافقت نامه ای را جهت تعیین حاکمیت دو جزیره فارسی و العربی و همچنین تحدید حدود فلات قاره بین ایران و عربستان سعودی امضا نمودند. در این قرارداد طرفین متقابلاً حق حاکمیت یکدیگر را نسبت به کف و زیر کف نواحی تحت البحری در سمت مربوطه خط مرزی جهت انجام عملیات اکتشافی و بهره برداری از منابع طبیعی آن، به رسمیت می شناسند (مویر، ۱۳۷۹).

#### ۹- مرزهای ایران در دریای عمان

استان های سیستان و بلوچستان و هرمزگان از طریق دریای عمان با کشورهای دیگر همسایه هستند. دریای عمان، پیشروی آب اقیانوس هند است به داخل خشکی در جنوب غربی آسیا. کشورهای ایران و پاکستان در شمال آن و کشورهای عمان و امارات در جنوب آن قرار دارند. دریای عمان از سمت غرب توسط تنگه هرمز به خلیج فارس و از سمت شرق و جنوب شرقی به دریای عرب و اقیانوس هند وصل می شود. در جنوب دریای عمان کشور عمان قرار دارد. طول ساحل ایران در امتداد دریای عمان، از خلیج گواتر تا بندر عباس، ۷۸۴ کیلومتر است (میرحیدر، ۱۳۸۶).

#### شکاف های قومی ایران

فردریک هوسه<sup>۱</sup> با توقف ۱۸ ماهه در ایران بر اساس اندازه گیریهای آنتروپومتری اقوام ایرانی را در شش گروه نژادی بشرح زیر قرار داده است:

۱- گروه آریایی

۲- گروه مغولی

۳- گروه آریا مغولی

۴- گروه سامی ها

۵- گروه مغولی و سامی

۶- گروه آریایی و سیاهپوست (نامی و دیگران، ۱۳۸۸).

ایران شناس معاصر فرانسوی در کتابی اقوام ایرانی را برحسب نام و توزیع جغرافیایی به کردها در مغرب ایران،

<sup>1</sup> Fredric Houssay.



بختیاری‌ها در مرکز -لرها در منطقه لرستان، قبایل عرب در خوزستان و قشقائی‌ها در فارس، بلوچ‌ها و براهوئی‌ها در بلوچستان و ترکمن‌ها در شمال و قزلباش‌ها در آذربایجان تقسیم نموده است. در یک تقسیم بندی که به ویژگی‌های مردم شناسی، زبان شناسی و جامعه شناسی توجه دارد اقوام و قبایل ایرانی بدین گونه دسته بندی شده‌اند: ایلات بلوچه: ساکن نواحی بلوچستان از سواحل دریای عمان تا بلوچستان شمالی و جنوب خراسان. طوایف براهوئی: ساکن ناحیه بلوچستان شمالی که از نژاد درآویدی و بزبان درآویدی تکلم می کنند(نامی و عباسی، ۱۳۸۸).

### ۱- اقوام ترک

الف- قزلباش‌ها ساکن آذربایجان-دشت مغان -کوههای سبلان و ارومیه(افشارها)

ب- قزلباشهای افشار ساکن ناحیه زنجان

ج -قزلباشهای اینانلو و بغدادی ساکن نواحی قم و ساوه

د -سه طایفه اینانلو، بهارلو و نفر از طوایف خمسه فارسی

ه -قشقائی‌ها در استان فارس

و -ترکمن‌ها شامل قبایل یموت -تکه -گوکلان ساکن در سراسر دشت گرگان و شمال خراسان

ز -قزاق‌ها شامل سه گروه ساکن حومه شهرهای گنبد کاووس -گرگان و بندر ترکمن ایلات ترک سایر نواحی ایران

نظیر سیرجان، قزوین -کرج(امیدی، ۱۳۸۱).

### ۲- کردها

الف- طوایف کرد ساکن استان کردستان -کرمانشاه و آذربایجان غربی

ب- طوایف کرد ساکن شهرستانهای بجنورد -قوچان -شیروان در استان خراسان -کردهای ساکن نواحی مازندران -

جنوب گیلان و تهران(توسلی و قاسمی، ۱۳۸۱).

### ۳-لرها و لک‌ها

الف- لرها و لک‌ها مخصوص ساکن نواحی لرستان - قسمت شمالی جلگه خوزستان و کوهپایه زاگرس.

ب- منطقه چهار محال بختیاری و شمال شرقی خوزستان

ج -پشت کوه(ایلام)

د -کهمکلیویه و بویر احمد و طوایف محسنی(چلبی و یوسفی، ۱۳۸۰).

### ۴- ایلات عرب

الف -ایلات مختلف عرب ساکن ناحیه خوزستان

ب- طایفه عرب فارس(از ایلات خمسه فارس)

ج -ایلات عرب ساکن نواحی خراسان(ایل تیموری) عرب خانه و عرب میش مست که در نواحی ورامین و سایر نقاط

ایران و لرستان ساکن هستند و اکثر خاصیت عربی بودن و حتی زبان خود را از دست داده اند.

عرب‌های ایران در بخش مرکزی و جنوب غربی استان خوزستان استقرار دارند. مردم این منطقه عمدتاً شیعه مذهبند

و از حیث مذهب با بخش مرکزی ایران همگونی دارند (حاجیانی، ۱۳۸۰).



نقشه ۱- موقعیت جغرافیایی قوم عرب در ایران

منبع: (The Economist)

## ۲- آذری‌ها

این گروه که پس از اقوام فارس زبان در رتبه بعدی در ترکیب ملی ایران قرار دارد در بخش شمال غربی ایران در استان های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل و زنجان استقرار داشته و ارائه آن به استان همدان و غرب گیلان گسترش یافته است؛ علاوه بر این، در شهرهای تهران، قم، اراک و قزوین نیز به صورت ادغام اجتماعی جمعیت قابل توجهی را شامل می شود. آذری ها در متغیرهای زبان و احساس قومیت با اکثریت فارس زبان ها تفاوت دارند اما در متغیر دین و مذهب (شیعه) با اکثریت ملت مشترکند و برخی نخبگان آنها رهبری فکری و مذهبی شیعیان را در ایران و خارج از کشور به عهده داشته‌اند. ترک‌های آذری زبان ایران با ترک های قفقاز و ساکن در آن سوی مرزها و جوه مشترک زیادی دارند (رضایی و احمدلو، ۱۳۸۴)



نقشه ۲- موقعیت آذری ها در ایران

منبع: (ResearchGate)

## ۳- بلوچ‌ها

قوم بلوچه در ناحیه ای مشتمل بر جنوب شرقی ایران جنوب غربی افغانستان و شرق پاکستان استقرار دارند.

بلوچستان ایران، منطقه‌ای دور افتاده‌ای از کشور است که با ایالت بلوچستان در جمهوری فدرال پاکستان و ناحیه بلوچ نشین افغانستان پیوند فضایی و جغرافیایی دارد. از نظر مذهبی اقلیت بلوچ ایران، اهل سنت هستند و از این جهت با بلوچ‌ها و قلمرو اهل سنت پاکستان و شبه قاره مجانست دارد و با بخش مرکزی ایران متفاوتند. بلوچستان ایران و پاکستان در سه متغیر مذهب، زبان و قومیت با یکدیگر تجانس دارند (رضایی و همکاران، ۱۳۸۶).



نقشه ۳- موقعیت جغرافیایی اصلی اقوام بلوچ در ایران منبع: (Joshua Project)

#### ۴- ترکمن‌ها

ترکمن‌های ایران در بخش شمالی استان گلستان و ناحیه‌ای کوچک از شمال غربی خراسان، یعنی شهرهای گنبد، بندر ترکمن، مراوه تپه و جرجلان بجنورد استقرار دارند. قلمرو قوم ترکمن از این منطقه واقع در شرق دریای مازندران آغاز شده به سمت آسیای مرکزی گسترش و امتداد پیدا می‌کند. نواحی ترکمن نشین آسیای مرکزی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در قالب دولت مستقل ترکمنستان، هویت ملی جدیدی یافت و قوم ترکمن صاحب دولت ملی خاص شد (رضایی و همکاران، ۱۳۸۶).



نقشه ۴- اقوام ترکمن در ایران

منبع: (Joshua Project)

در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۷۹ پس از انقلاب اسلامی نیز تحت تأثیر القانات قدرت‌های سیاسی فرامنطقه‌ای جنبش

سیاسی «خلق ترکمن» شکل گرفت (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۸۰).

### بحران‌های ژئوپلیتیکی ایران در مناطق مرزی

بررسی پیشینه تاریخی اقوام در ایران نشان می‌دهد که گروه‌های قومی از قوانین تبعیض‌آمیز به ویژه در مورد زبان، مذهب و حقوق مدنی آزرده بودند. در انقلاب مشروطه حقوق این گروه‌ها در نظر گرفته نشد و در زمان پهلوی نیز نشر و توزیع روزنامه‌ها، مجلات و کتب زبان‌های قومی به شدت منع شده و حتی درج اسم مغازه‌ها و بنگاه‌های تجاری به زبان قومی ممنوع بود و پلیس در بعضی مناطق قومی حتی رفت و آمد اهالی را کنترل می‌کرد. تبعیض در اختصاص وام بانک‌ها و ایجاد صنایع بین مناطق فارس نشین و مرکزی به نسبت مناطق قومی مشهود بود. مردم استان‌های فارس نشین ۸۰ درصد شهرنشین شده‌اند، در حالی که مناطق مرزی مثل ایلام، کردستان و سیستان و بلوچستان حدود ۲۰ درصد شهرنشین هستند. استان‌های مرکزی و ترک‌زبان دارای رفاه هستند، اما کردستان و بلوچستان محرومند. - عمدتاً جنبش‌های قومی ترک و کرد با تکیه بر حمایت شوروی و جنبش‌های عرب و بلوچ با حمایت بریتانیا شکل می‌گرفته‌اند. میزان ادغام جمعیت‌های قومی در بطن جامعه ایرانی نسبتاً پایین است؛ برای مثال کردها با حداقل ادغام از بالاترین میزان همبستگی و قوی‌ترین سازمان سیاسی برخوردارند، در حالی که آذری‌ها به میزان قابل ملاحظه‌ای در جامعه ایران ادغام شده‌اند. همزمانی جنبش‌های قومی با تحولات مهم چون انقلاب مشروطه، جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۵)، جنگ جهانی دوم، جنبش‌های ناسیونالیست - دمکراتیک حزب توده و مصدق (۱۹۴۱)، قیام اسلامی امام خمینی (۱۹۶۳)، انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی قابل توجه است. شکاف‌های اساسی قومی در عصر پهلوی نوگرایی در ایران از عصر قاجار آغاز شد و در عصر انقلاب مشروطه و به ویژه در زمان حکومت پهلوی آهنگ آن شدت بیشتری یافت. نوگرایی در زمان رضاخان بر سه اصل مبتنی بود: سکولاریسم، توسعه صنعتی در مرکز و وابستگی به بیگانگان. این اصول موجب شکاف‌های اساسی در ایران گردید. روحانیت و جناح مذهبی در مقابل اقدامات رضاخانی که موجب تهدید ارزش‌های دینی و تعرض به حریم شرع مقدس شد به ستیزه برخاست؛ صنعتی کردن کشور هم که اساساً در پایتخت و مراکز استان‌ها صورت پذیرفت موجب نابرابری‌های اقتصادی و تبعیض نژادی و قومی گردید و منشأ تحركات سیاسی فراوان و متعددی گردید و ایران شاهد تکوین و بروز قیام‌های قومی و نژادی متعددی شد. وابستگی به بیگانگان نیز موجب شکاف اقشار مختلف گردید که اعتقاد به هویت ملی داشتند. خواسته‌های گروه‌های اجتماعی بسیج شده که بیشتر رنگ و صبغه مذهبی داشت قابل مذاکره و گفت و گو نبودند، زیرا هیچ گروهی حاضر به مذاکره درباره هویت خود نیست، فلذا راه‌حل‌های سیاسی به بن‌بست رسید و این شکاف‌ها به خشونت کشیده شد (شایگان، ۱۳۸۰).

موقعیت جغرافیایی اقوام معادله امنیت ملی را پیچیده‌تر کرده است. اقوام مختلف و اقلیت‌های مذهبی در حساس‌ترین حوزه‌های راهبردی کشور و جداره‌های مرزی اسکان یافته‌اند که عقبه آنان در ورای مرزها و بیرون از حوزه نفوذ و اثرگذاری حاکمیت ملی قرار دارد. متأسفانه شیب برخی از این حوزه‌ها به خارج از کشور است و از ابعاد ذیل موجب تهدید و آسیب‌شناسانه تلقی می‌شوند:

۱. به لحاظ ارتباط و پیوند حوزه‌ها به خارج از مرزها، هر گونه چالش و بحران بیرونی نیز به‌سادگی به داخل مرزها سرایت می‌کند؛

۲. امکان نظارت و تعهد حاکمیت ملی بر حوزه‌ها به شدت تقلیل می‌یابد.

۳. دولت جمهوری اسلامی ایران را به صورت بالقوه با پدیده ایردنتیسم (جنبش استقلال طلبانه‌ای که خواستار الحاق به نیمه جدا شده خویش در آن سوی مرز است) مواجه خواهد ساخت (صالحی امیری، ۱۳۸۶).

استقرار اقوام مشابه در مناطق همجوار کشورهای همسایه امروزه بخشی از اقوام ترک، کرد، بلوچ و عرب در ایران و بخشی از آنها در مناطق همجوار دیگر کشورها ساکن هستند. هر چند وجود این اقوام در همسایگی ایران می‌تواند موجب نفوذ فرهنگی ایران شود، اما به صورت معکوس موجب دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران شده است و معمولاً افکار ناسیونالیستی و تجزیه‌طلبی از همین مناطق وارد می‌شود، برای مثال می‌توان به مقرر گروه‌های تجزیه طلب کرد مثل حزب منحلہ دمکرات در مناطق کردنشین شمال عراق، جنبش ملی بلوچستان ایران موسوم به جمبا در بلوچستان، پاکستان، جنبش خلق عرب در عراق و پان ترکیست‌ها در جمهوری آذربایجان و ترکیه اشاره کرد. وجود کانون‌های فعال بحران‌های قومی و مذهبی در جداره‌های همسایگان ایران مثل هندوستان، گرجستان، روسیه، لبنان، فلسطین اشغالی و دیگر نقاط خاورمیانه ممکن است کل منطقه را در شعله‌های آتش فتنه غوطه‌ور ساخته و به سرعت با بحران‌های واگرایی قومی، مذهبی مواجه سازد (فکوهی، ۱۳۸۱).

#### - دخالت بیگانگان

مسئله تکثر قومی و مذهبی کشور زمانی که با اهداف و مطامع استعماری بیگانه و دشمنان همراه شود از اهمیت و حساسیت فوق العاده‌ای برخوردار می‌شود و تنوع و ناهمگونی فرقه‌ها و اقلیت‌های قومی و مذهبی از مهم‌ترین ابزار آنها محسوب می‌شود. با نگاهی به حوادث و رخداد‌های تاریخ معاصر کشور، ردپای نفوذ و مداخله بیگانگان را در آشوب‌های قومی مشاهده می‌کنیم موازی بودن شکاف قومی با شکاف‌های مذهبی و زبانی (شکاف مترکم) شکاف‌ها و تعارض گروه‌های متنوع نقش مهمی در میزان ثبات با ایجاد بی‌نظمی و ناامنی کشور دارد. این شکاف‌ها و تعارضات ممکن است متقاطع یا موازی، فعال یا غیر فعال، واحد یا متعدد باشند. تعداد گروه‌ها، موازی بودن آنها و فعال شدن شکاف‌ها موجب اختلاف با سایر مناطق و دولت مرکزی و در نتیجه بی‌ثباتی و ناامنی می‌گردد که در ایران قابل مشاهده است، زیرا در اغلب مناطق قومی‌نشین کشور، تضاد قومی و نژادی با تضاد زبانی و تفاوت مذهبی همراه است، بالطبع اگر این تضادها فعال شود و شکاف‌ها عمیق گردد موجب ناامنی خواهد گردید (کاستلز، ۱۳۸۰).

تحولات تاریخی و سیاسی جغرافیای سیاسی ایران همواره با توجه به کارکرد چند وجهی اقوام در سیر معادلات قدرت تحلیل و ارزیابی می‌گردد، به طوری که تصویر موزاییکی اقوام در این جغرافیای سیاسی طی تاریخ چرخه‌ای از فرصت - تهدید را در مقابل منافع ملی ایران نمایش می‌دهد. از سوی دیگر در عصر موسوم به جهانی شدن که جهان به تعبیر مارشال مک لوهان به سبک دهکده جهانی نمایش داده می‌شود، کشورهایی با مختصات نظام سیاسی ایران، به دلیل تنوع قومی، با مشکل‌ها و بحران‌های قومیتی روبه‌رو می‌شوند (هابس باوم، ۱۳۸۳).

حال با توجه به آنچه مطرح شد و در کنار پرسش‌های جانبی همچون چگونگی الگوی ترکیبی ملت در ایران و نیز جایگاه اقوام در ساختار اجتماعی - فضایی این ملت، اصلی‌ترین پرسشی که این پژوهش در پی پاسخ به آن است عبارت است از اینکه با استفاده از کدام راهکارها می‌توان تهدیدات ناشی از تنوع قومیت‌ها را در ایران به فرصت تبدیل نمود؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه پژوهش بر این نکته تأکید می‌کند که سوی تلاش دولت مرکزی در

احقاق حقوق همه اقوام ایرانی، آن‌چنان‌که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن صحنه گذاشته شده است، اقوام متنوع در جامعه ایرانی نیز باید با حذف ناسیونالیسم قومی و نهادسازی سازمانی، بستری برای مشارکت نظام‌مند در متن نظام سیاسی فراهم سازند. قطعاً با عملیاتی‌سازی این مهم از جانب نخبگان ابزاری و فکری در سطوح ملی و قومی، ضریب امنیت ملی، از یک‌سو، افزایش و تهدیدات ناشی از آن، از سوی دیگر، کاهش می‌یابد.

به اعتقاد صاحب‌نظران بحث جغرافیای سیاسی، جایگاه اقوام در الگوی ترکیبی ملت در ایران را می‌توان از دو بعد جامعه‌شناختی و فضایی - جغرافیایی مطالعه و بررسی کرد (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۸۰ - ۱۴۶):

۱ - الگوی ترکیبی ملت از منظر جامعه‌شناختی:

از این منظر کلیت ترکیبی ملت ایران را می‌توان براساس شاخصه‌هایی چون قومیت، دین، مذهب، ملیت و طبقه اجتماعی بررسی کرد: الف) قومیت: بخش اعظم ملت ایران فارس هستند. از نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ درباره ترکیب قومی ملت ایران این برآوردها حاصل می‌شود: جمعیت فارس‌ها حدود ۷۳ الی ۷۵ درصد جمعیت ایران است. آمار سرشماری سال ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که ۸۲ الی ۸۳ درصد مردم فارسی صحبت می‌کنند و ۲/۸۶ درصد از آنها فقط فارسی را می‌فهمند، همچنین ۱۴/۳۲ درصد از ملت ایران فارسی نمی‌دانند که بخش عمده‌ای از آنها در مناطق عشایری و روستایی اقوام غیر فارس زندگی می‌کنند. بدیهی است که چون زبان رسمی کشور فارسی است، بخشی از فارسی‌زبانان از اقوام و دارندگان لهجه‌های دیگر باشند (سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵: ۶). پس از فارس‌ها، قوم آذری فراوانی بیشتری دارد. جمعیت آذری‌ها حدود ۱۵ الی ۱۷ درصد و جمعیت ترکمن‌ها حدود ۱/۲ درصد جمعیت ایران است. حدود ۳/۵ الی ۵ درصد از جمعیت به سومین گروه قومی، یعنی کردهای سنی و شیعه غرب کشور اختصاص دارد. پس از آنها به ترتیب قوم عرب در جنوب غربی کشور با حدود ۳ درصد و قوم بلوچ در جنوب شرقی کشور با حدود ۲ درصد از کل جمعیت قرار دارند. درباره کمیّت و نسبت اقوام ایرانی آمار مشخصی وجود ندارد و مرکز آمار ایران نیز که مسئول تهیه آمارهای صحیح و رسمی است، به دلایل نامعلوم، آمارهای واضحی در این باره ارائه نمی‌کند، بنابراین آمار و ارقام بیان شده در منابع مختلف عمدتاً جنبه تخمین و برآورد دارند و نمی‌توان به طور قاطع آنها را پذیرفت (حافظ نیا، همان، ۱۴۷).

ب) دین و مذهب: براساس سرشماری‌های انجام‌شده، بخش اعظم ملت ایران - بیش از ۹۹ درصد - مسلمان هستند، پس از مسلمانان، پیروان مسیحیت با ۰/۱۳ درصد بیشترین فراوانی را دارند و در مرتبه‌های بعدی، به ترتیب: زرتشتیان، یهودیان و پیروان دیگر ادیان با نسبت‌های بسیار ناچیز - کمتر از ۰/۰۵ درصد قرار دارند (سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، ۶). همچنین حدود ۹۵ درصد از مسلمانان، شیعه اثناعشری و بقیه اهل سنت هستند. اهل سنت نیز خود به دو شاخه حنفی که عمدتاً در شرق و جنوب شرقی ایران استقرار دارند و شافعی که در غرب و منطقه کردستان ساکن هستند، تقسیم می‌شوند. ج) طبقه اجتماعی: اگر ما نیز همچون ماکس وبر، جامعه‌شناس شهیر آلمانی، نوع فعالیت و پایگاه شغلی را شاخصی برای طبقه‌بندی اجتماعی افراد در نظر بگیریم (بشیریه، ۱۳۸۶: ۵۵). مطابق آمار سال ۱۳۷۵ کشور، حدود ۲/۲ درصد از افراد ملت در طبقه بالا و ممتاز جامعه، شامل مقامات بلندپایه، قانون‌گذاران و مدیران، جای می‌گیرند که قدرت سیاسی، تکنولوژیک و اقتصادی را در اختیار دارند و سرنوشت کشور را رقم می‌زنند. طبقه میانی یا متوسط جامعه، اعم از قدیم و جدید، صاحبان سرمایه در بازار سنتی و

بازار جدید، صنعت، تجارت و خدمات و بوروکرات‌ها، تکنسین‌ها و متخصصان در بخش دولتی را شامل می‌شود و حدود ۶۷/۲ درصد جمعیت جامعه است (برزین، ۱۳۷۳: ۲۲). طبقه سوم یا پایین جامعه به کارگران و مزدبگیران شاغل در بخش‌های کشاورزی، صنعت، خدمات و کارگران ساده اطلاق می‌شود و حدود ۴۳/۲ درصد جمعیت را به خود اختصاص می‌دهد (سالنامه آماری ۱۳۷۷، تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹).

بدین ترتیب، طبقه متوسط جامعه ایران، سهم بیشتری در ترکیب طبقاتی ملت دارد. ساختار فضایی — جغرافیایی ملت ایران از دو بخش به هم پیوسته مرکزی و حاشیه‌ای پدید آمده است. بخش مرکزی که نسبت به حاشیه و پیرامون خود، فضای گسترده‌تری از جغرافیای ایران را اشغال می‌کند و میان اجزای آن پیوند و تجانس نسبی برقرار است، بر کاسه فلات ایران و ارتفاعات حاشیه‌ای آن، یعنی زاگرس و البرز، منطبق است. همچنین میان تجانس کالبدی و توپوگرافیک فضا در بخش مرکزی ایران با تجانس انسانی آن ارتباط وجود دارد. مردم این بخش از حیث ویژگی‌ها و خصلت‌های قومی، زبانی، فرهنگی، مذهبی و فضایی منسجم و همسان‌اند و در پیکره ملت بدنه اصلی و عمده به شمار می‌روند؛ بدین معنای که با وجود خرده‌فرهنگ‌های محلی در این بخش، افراد آن همگی از نظر دینی مسلمان، از نظر مذهبی شیعه اثناعشری، از نظر زبانی فارسی و از نظر فرهنگ عمومی ایرانی‌اند و در عین حال در فضایی به هم پیوسته در داخل فلات و ارتفاعات مجاور آن ساکن هستند. نوع ترکیب این لایه‌ها و خصلت‌های چندگانه و اساسی در بخش مرکزی، همه سبب تراکم و یکدستی مردم ساکن در این ناحیه شده است (حافظ‌نیا، همان، ۱۴۹).

برخلاف بخش متراکم و متجانس مرکزی، بخش حاشیه‌ای که مردمان آن در دشت‌ها و نواحی مرتفع حاشیه جغرافیای ایران ساکن هستند، به گسیختگی و غیرمتجانس بودن دچار است و مجموعه‌ای متنوع از گروه‌های فرهنگی و قومی را در بر می‌گیرد. مردمان بخش حاشیه‌ای یا پیرامونی کشور، در بعضی از شاخصه‌ها و به طور مشخص زبان و لهجه، قومیت، مذهب و خرده‌فرهنگ محلی، با بخش مرکزی و با یکدیگر تفاوت دارند. در عین حال، هر یک از این گروه‌ها در برخی از این صفات با بخش مرکزی همسان‌اند و این همسانی سبب همبستگی و پیوند موزاییکی گروه‌های حاشیه‌ای با بخش مرکزی ملت شده و در تعامل بخش مرکزی و حاشیه‌ای، به جز در دوره‌های فترت، نهایتاً همبستگی ملی بر گسیختگی ملی غلبه کرده؛ هرچند دولت مرکزی گاهی برای حفظ پیوستگی مرکز و پیرامون به تدابیر خاص متوسل شده است. در بخش حاشیه، گروه‌های قومی آذری، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن، به ترتیب در شمال غربی، غرب و جنوب غربی، جنوب شرقی و شمال شرقی ساکن‌اند. نواحی استقرار این اقوام، به جز ناحیه آذری‌نشین و کردنشین، فاقد پیوستگی فضایی — جغرافیایی است، به طوری که موزائیک گسیخته با فضاهای امتدادیافته بخش مرکزی، به هم می‌پیوندند، بدین معنا که بازوها و زبان‌های بخش مرکزی، به ویژه در ضلع شرقی، شمالی، جنوبی و غربی کشور تا مرزهای سیاسی و حتی در بعضی جهات تا ماورای مرزها گسترش می‌یابد و فضاهای میان‌گروه‌های قومی را پر می‌کند (محمدی، ۱۳۷۷: ۲۶۲ — ۲۵۹).

اقلیت مذهبی اهل سنت، با دو شاخه حنفی و شافعی، در فضاهای حاشیه‌ای کشور پراکنده‌اند. منطقه حنفی‌نشین، از نوار باریکی از شرق خراسان (حوالی تربت جام) آغاز می‌شود و همراه انقباض و انبساط جغرافیایی در کنار مرز شرقی، به سمت جنوب تا بلوچستان امتداد می‌یابد. ادامه آن در جنوب کشور، مناطقی از استان هرمزگان و بعضی از جزایر و قسمت‌هایی از سواحل خلیج فارس را تا بندر لنگه در بر می‌گیرد. در حاشیه شمالی ایران، از شرق دریای



مازندران نوار سنی‌نشین حنفی‌مذهب ترکمن آغاز می‌شود و امتداد آن همراه انقباض و انبساط جغرافیایی، در گوشه شمال غربی خراسان (جرگلان بجنورد) پایان می‌پذیرد.

در حاشیه غربی ایران، قلمرو اهل سنت شافعی‌مذهب در استان کردستان و بخش جنوبی استان آذربایجان غربی قرار دارد و به ناحیه کردنشین شیعه‌مذهب در ضلع جنوبی آن (استان کرمانشاه) و ناحیه شیعه‌نشین آذربایجان در غرب و شمال آن محدود می‌شود. مناطق حاشیه‌ای سنی‌نشین کشور نیز فاقد پیوستگی فضایی است و فواصل جغرافیایی میان آنها، با بازوها و زبان‌های جغرافیایی بخش شیعه‌نشین مرکزی پر می‌شود. مسیحیان ارمنی یکی از اقلیت‌های دینی به شمار می‌آیند که جمعیت بسیار اندکی دارند. این اقلیت در مناطقی چون اصفهان، تهران و آذربایجان غربی به صورت اجتماعات منفرد در میان گروه‌های اکثریت پراکنده‌اند و فاقد فضای جغرافیایی پیوسته اختصاصی هستند. اقلیت دینی زردشتی نیز در تهران و منطقه یزد به صورت اجتماعات منفرد پراکنده‌اند. این دو اقلیت دارای مکان مذهبی و زیارتگاه عمومی در ایران هستند و پیروان آن دو، از سراسر جهان برای زیارت این اماکن به ایران می‌آیند. کلیسای ارمنیان در بخش شمالی آذربایجان غربی و معبد زردشتیان در یزد قرار دارد. سایر اقلیت‌های دینی نظیر کلیمیان که جمعیت بسیار اندکی دارند، به صورت انفرادی در بین جمعیت ایران پراکنده‌اند (برزین، ۱۳۷۳).

شایان ذکر است که این اقلیت‌ها در ماورای مرزهای سیاسی ایران نیز گسترش جغرافیایی دارند. بخش سنی‌مذهب شرق ایران با ناحیه سنی‌نشین پاکستان و افغانستان و بخش سنی‌نشین شمال شرقی ایران با ناحیه سنی‌مذهب آسیای مرکزی پیوستگی دارند. در جنوب کشور، اهل سنت ساکن در جزایر و سواحل خلیج فارس، با اهل سنت شبه‌جزیره عربستان که در آن سوی آب‌های خلیج فارس واقع است، تجانس دارند. در غرب ایران نیز بخش سنی‌نشین کردستان با ناحیه سنی‌مذهب شمال عراق دارای پیوند جغرافیایی‌اند. از نظر الگوی استقرار گروه‌های قومی نیز، گروه قومی بلوچ در جنوب شرقی ایران با نیمه دیگر هسته بلوچ‌نشین در پاکستان پیوستگی فضایی پیدا می‌کند. هرچند این قوم در آن سوی مرز فاقد دولت ملی مستقل است، بلوچستان پاکستان در چهارچوب ساختار سیاسی فدرال آن کشور تا سطح یک ایالت ارتقا یافته است. گروه ترکمن در شمال شرقی ایران با ترکمنستان در آسیای مرکزی که دولت مستقل ملی آن را اداره می‌کند، پیوند جغرافیایی دارد. قرار گرفتن زادگاه و آرامگاه مختوم‌قلی، شاعر معروف ترکمن که الهام‌بخش قوم ترکمن بوده است، در ناحیه ترکمن‌نشین ایران، این دو بخش را بیشتر به هم نزدیک می‌کند. ناحیه آذری‌نشین شمال غربی ایران نیز با آذربایجان در شمال غربی پیوند جغرافیایی دارد. قلمرو کردنشین ایران نیز با نواحی کردنشین دو کشور عراق و ترکیه ارتباط جغرافیایی دارد. قوم کرد در منطقه، دولت مستقل ملی ندارد و همین امر ناآرامی مستمر واحدهای جدا از هم سیاسی در ناحیه پیوسته کردنشین را پدید آورده و بحرانی شناور را در سراسر منطقه، به ویژه برای سه کشور ایران، ترکیه و عراق، در پی داشته است. قلمرو عرب‌نشین ایران در جنوب غربی کشور نیز با منطقه وسیع عربی که سرتاسر غرب آسیا، شبه‌جزیره عربستان و شمال آفریقا را فرا می‌گیرد، ارتباط فضایی - جغرافیایی دارد و گاهی رقابتی ژئوپلیتیک ایران در منطقه عربی از این مسئله بهره‌برداری سیاسی و تبلیغاتی می‌کنند (برزین، ۱۳۷۳).



## شکاف‌های قومی و بحران‌های ژئوپلیتیکی ایران

ایران جزء کشورهایی است که از اقوام گونه‌گونی در ترکیب جمعیتی خود برخوردار است. هویت ملی، وحدت ملی، همگرایی و واگرایی بین اقوام از موضوعات مهمی هستند که حکومت‌ها در کشورهای پلی‌اتنیک یا کثیرالاقوام با آن مواجه اند. تعدد و تنوع قومی، چالش‌هایی را در قالب تهدید یا فرصت برای حکومت مرکزی به ارمغان می‌آورد که متناسب با مبانی تئوریک و نظری حکومت یا ایدئولوژی غالب با آن مواجه می‌شود. اگر تنوع قومی تهدیداتی همچون واگرایی، تجزیه طلبی یا خودمختاری خواهی را می‌تواند به همراه داشته باشد. فرصت‌های جدیدی را نیز ایجاد می‌کند که با شناخت و مدیریت آنها می‌توان تهدیدات را به فرصت بدل نمود (محمدی، ۱۳۷۷).

یکی از فرصت‌هایی که تنوع قومی می‌تواند ایجاد کند امکان توسعه نقش منطقه‌ای دولت‌ها بویژه زمانی که زبانه‌های قومی، کشورهای همجوار و شاید چند کشور را در بر بگیرد. ایران اسلامی از جمله کشورهایی است که از تنوع قومی در ساختار جمعیتی خود برخوردارند. با این تفاوت که در اغلب کشورهای پلی‌اتنیک همانند کانادا، آمریکا و کشورهای اروپایی، تنوع قومی محصول مهاجرت اقوام مختلف به این کشورها است ولی ایران جزء معدود کشورهایی است که اقوام مختلف همگی بومی این سرزمین اند و ذاتاً به ایران و سرزمین خود دلبستگی و تعلق خاطر دارند (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۵).

تعدد و تنوع قومی در ایران به گونه‌ای است که میتوان جامعه پلی‌اتنیک یا کثیرالاقوام را بر آن اطلاق نمود. هر چند این اقوام در طول تاریخ در نضج و شکوفایی تمدن ایرانی سهم بوده اند و در مقاطع تاریخی از کیان مملکت و تمامیت آن دفاع کرده اند؛ اما به رغم همزیستی و همدلی و ایثارها، در مقاطعی از تاریخ کشور، این همزیستی به چالش کشیده شده و مناسبات بین دولت و اقوام، تبدیل به منازعه و کشمکش گردیده است. موضوعی که با نگاه به تاریخ یکصد ساله اخیر شواهد متعددی می‌توان بر آن یافت (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۵).

بحران‌های قومی در یکصد ساله اخیر را شاید بتوان در سه مقطع تاریخی دسته بندی نمود:

بحران قومی پس از انقلاب مشروطه: مجموعاً هفت بحران قومی و منطقه‌ای در این مقطع می‌توان احصاء نمود که عبارتند از قیام سمیتقو در کردستان، قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان، نهضت جنگل در گیلان، قیام محمد تقی خان پسیان و شورش خداوردی خان در خراسان، بحران جدایی طلبی بلوچستان به رهبری دوست محمدخان و غائله شیخ خزعل در خوزستان دهه ۱۳۲۰ خورشیدی از متلاطم‌ترین ادوار تاریخ سیاسی ایران بشمار می‌آید اشغال نظامی ایران توسط نیروهای انگلیسی، آمریکایی و روسی، برکناری و تبعید رضاشاه و روی کار آمدن محمد رضا پهلوی، ظهور احزاب سیاسی، تشکیل کابینه‌های متعدد، اعلام حکومت نظامی در تهران و وقوع بحران‌های قومی متعدد در صحنه سیاسی ایران مشهود است. در این میان بحران آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه‌وری و بحران کردستان و تشکیل حزب دمکرات در مهاباد به رهبری قاضی محمد تأمل برانگیزتر و نیازمند بررسی‌های بیشتر است. هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی زنجیره‌ای از مناقشات قومی نیز رخ نموده است. غائله کردستان و بحران قومی در آن، درگیری‌های ترکمن صحرا و آرامی‌های آذربایجان، مناقشات بلوچستان و تنش‌های خوزستان در دهه آغازین انقلاب و چالش‌های قومی اخیر در خوزستان، بلوچستان و آذربایجان بخش دیگری از مناقشات قومی در ایران معاصر هستند (قیصری، ۱۳۷۷).

بیشتر کشورهای جهان از اقوام مختلف و متعدد تشکیل یافته‌اند و آن‌ها با حفظ آداب و رسوم و هویت‌های قومی خویش در کنار هم به صورت مسالمت‌آمیز زندگی کرده‌اند و حاکمیت‌های سیاسی هم به تنوع قومی و فرهنگی به عنوان یک نقطه قوت و سرمایه‌ی ارزشمند نگریسته و از این تنوع در جهت رشد و بالندگی اقوام استفاده کرده‌اند؛ اما در برخی از کشورها این گونه‌گونی فرهنگی و قومی، گاهی موجب بروز خشونت‌های قومی و نزاع‌های داخلی گردیده است و بیشتر این درگیری‌ها و منازعات در کشورهای دارای تنوع قومی بر محور قومیت شکل گرفته است؛ طوری که بین سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۸۹ گروه‌های قومی، حدود هشتاد جنگ چریکی و داخلی به راه انداخته است. گرچه تعدد و تنوع طایفه‌ها و اقوام، نزاع‌ها و خشونت‌ها را به وجود نمی‌آورند؛ بلکه سیاسی کردن ارتباطات قومی و نژادی است که خشونت و جنگ را در پی دارد و این آن چیزی است که در کشورهای سومالی، رواندا، انگولا و افریقای جنوبی اتفاق افتاده است، با کمال تأسف سوء استفاده از مسایل قومی یکی از شگردهایی است که رهبران قومی و حاکمان به کار می‌برند تا به اهداف مورد نظرشان دست یابند (امیراحمدی، ۱۳۷۷).

گرچه برخی صاحب نظران حوزه مطالعات قومی، معتقدند که عدم وجود منازعات در آن دسته از جوامع چند قومیتی که فرایند تاریخی دولت‌سازی و ملت‌سازی را به طور اطمینان بخشی طی نکرده‌اند به منزله حصول امنیت ملی نمی‌باشد؛ اما مفروض ما این است که تهدیدات سیاسی و اجتماعی برای قومیت در شرایطی امکان بروز پیدا می‌کند که شکاف‌های سیاسی ناشی از هویت‌های گروهی قومی فعال شده باشد. چنان که «بوزان»، «تدگر» و دیگران نیز اشاره نموده‌اند؛ در چنین جوامعی رسالت ملت‌سازی، توسعه، امنیت و دیگر اهداف کلان ملی به طور فراگیری بر عهده دولت است. هر نوع تهدید و چالشی نیز از طرف اجزا مختلف جامعه، متوجه امنیت و کارکردهای دولت بوده و تمرکز بر کشمکش‌های درون جامعه بین دولت و سازمان‌های اجتماعی مانند گروه‌های قومی اجازه می‌دهد که فراگردهای تغییر اجتماعی و سیاسی با رویکرد جدیدی بررسی شود. مطالعات انجام شده در دوره جنگ سرد این مقوله را کمتر جدی و مهم تلقی می‌کردند. این همان رویکردی است که به عنوان «رویکرد نرم افزاری» به امنیت ملی در جهان سوم مفهوم بندی شده است. بانیان این رویکرد معتقدند که مشکل مشروعیت دولت‌ها، از هم گسیختگی اجتماعی یا فقدان یکپارچگی و ناتوانی در سیاست‌سازی از متغیرهای اصلی امنیت ملی در این کشورها است. باری بوزان نیز مهم‌ترین تهدیدات اصلی این جوامع را در سه مؤلفه تهدید نسبت به ایده دولت و کیفیت روابط دولت - ملت، تهدید نسبت به سازمان دولت و تهدید نسبت به وجود فیزیکی دولت توضیح می‌دهد. «لوسین پای» در مورد نقش تنوع قومی در ظهور بحران در هویت ملی معتقد است که این نوع بحران وقتی بروز می‌نماید که دولت به دلیل اینکه عناصر مهمی از جمعیت کشور به گروه بندی‌های فروملی التزام بیشتری دارند؛ نمی‌تواند به عنوان یک واحد ملی کارآمد اجرای نقش نماید؛ به عبارت دیگر، کار ویژه‌های دولت-ملت به واسطه عدم حمایت از سوی یک احساس قوی از ملیت به طور رضایت بخش ظهور و اجرا نمی‌شود (رضایی و همکاران، ۱۳۸۶).

آنتونی اسمیت نیز قوم‌مداری را عامل انسجام‌زدایی در عرصه هویت و قدرت ملی می‌داند. از دیدگاه او، وجدان قومی که هویت خود را در هم خونی، هم نژادی، هم زبانی و هم دینی، زیستن و پرورش در بستر فرهنگ قومی گذشته، اسطوره‌ها و خاطرات تاریخی مشترک می‌جوید؛ مجموعاً برایند را ایجاد می‌کند که حاصل آن تشکیل هویت قومی و تقویت همبستگی و انسجام قومی در مقابل هویت جامع و ملی است. این برآیند از لحاظ سیاسی به

نیرویی تبدیل می‌شود که معطوف به قدرت و دولت مستقل بوده و از نظر فرهنگی به دنبال رسمیت بخشیدن به ارزش‌های فرهنگی و قومی خود می‌باشد. همچنین افرادی چون «مایرون واینر» در بحث مشروعیت سیاسی و یکپارچگی ملی، ناهمگنی قومی را یک امر سیاسی می‌داند و توصیه می‌کند، در بررسی عوامل مؤثر بر یکپارچگی و مشروعیت باید به متغیرهای سیاسی توجه خاصی نماییم و از وسوسه اتکا به ملاحظات اقتصادی، اجتماعی و یا روانی برای تبیین حقایق سیاسی بپرهیزیم (احمدی، ۱۳۸۳).

در خصوص آسیب‌پذیری روزافزون دولت در قبال انحصار زدایی و محدودیت در امکان اعمال خشونت، کاستلز، گروه‌های هویتی قومی را از چالش‌گران عمده دولت معرفی می‌کند و در زمینه نقش آنها در مشروعیت زدایی معتقد است، وقتی دسته‌های قومی و قبیله‌ای، خود را عضو دولت ملی نمی‌دانند؛ دولت در برابر خشونت که در ساخت اجتماعی آن جامعه ریشه دارد به صورت روزافزونی آسیب‌پذیر می‌شود. دولت با این تناقض مواجه است که اگر از خشونت استفاده نکند، دیگر دولت محسوب نمی‌شود و اگر از خشونت به طور مداوم استفاده کند، بخش بزرگی از مشروعیت و منابع بسیج خود را از دست می‌دهد و چنین وضعی نشانگر وضعیت اضطراری دائمی برای دولت است (احمدی، ۱۳۷۹).

چنان‌که بوزان نیز اذعان دارد تهدیدات اجتماعی را نمی‌توان از تهدیدات سیاسی جدا کرد. از نظر وی، تهدیدات اجتماعی زمانی واقع می‌شوند که اصولاً امنیت اجتماعی یک دولت در معرض خطر قرار گیرد. بوزان، امنیت اجتماعی را توان حفظ و ایمنی الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، هویت مذهبی، نژادی - یک تحول یا ترتیبات جدید را به عنوان یک تهدید علیه بقای شان (هویت اجتماعی) تعریف کنند. وی معتقد است که هویت ملی، اغلب از داخل کشور چند قومی مورد تهدید قرار می‌گیرد و فرایند ملت - دولت اغلب متوجه خاموش کردن یا حداقل یکسان سازی هویت‌های اجتماعی شبه ملی می‌شود. با وجود چنین چالش‌هایی از طرف هویت‌های فرو ملی نسبت به هویت اجتماعی و فرهنگی ملی، بوزان معتقد است که تهدیدات اجتماعی از نشانه‌های وجود دولت ضعیف است و نمی‌توان آن را یک مسئله امنیت ملی محسوب کرد، مگر در مواردی که نزاع بین دولتی را دامن بزند (الطائی، ۱۳۷۸).

گرچه بوزان مقوله تهدیدات اجتماعی را بر سیاق مسائل قابل حل در جوامع توسعه یافته می‌داند و آن‌ها را از حوزه مسائل امنیت ملی خارج می‌سازد؛ ولی واقعیت این است که در جوامع چند قومی در حال توسعه که مراحل عالی مفت سازی را طی نکرده‌اند و در آن‌ها شکاف‌های اجتماعی، منبع منازعات و فعالیت‌های ضد حاکمیتی می‌باشد؛ تهدیدات اجتماعی ممکن است به اندازه تهدیدات سیاسی و حتی شاید بیشتر از آنها، امنیت ملی را دچار خدشه نماید. بر این مبناست که «اولی ویور» با انتقاد از بوزان، امنیت اجتماعی را فراتر از امنیت سیاسی، نظامی و اقتصادی دانسته و معتقد است که مفهوم هم‌تراز امنیت اجتماعی، امنیت ملی است؛ زیرا امنیت اجتماعی در شرایط کنونی، مرجع امنیت ملی قلمداد می‌شود. در حالی که امنیت ملی به تهدیدات علیه حاکمیت می‌پردازد، امنیت اجتماعی معطوف به هویت اجتماعی است که فی نفسه چه دولت باشد و یا نباشد؛ وجود دارد. نکته دیگر اینکه هویت اجتماعی با توجه به تعریف خود بوزان از ناامنی اجتماعی، معنایی سیاسی یافته است. بر این اساس، عکس‌العمل یک اقلیت در دفاع از هویت خود، فی نفسه عملی سیاسی است. از این رو امنیت اجتماعی به اندازه امنیت ملی واجد اعتبار است (ازکیا، ۱۳۷۷).

«آزر» و «مون» در کنار دو مؤلفه مشروعیت و توان سیاست‌سازی، بحران یکپارچگی را مهم‌ترین متغیرهای امنیت ملی در جهان سوم می‌دانند از نظر آن‌ها، چند پارگی اجتماعی و تبدیل یک جامعه چند قومی به یک دولت-ملت، ابعاد جدیدی را به مسئله پیچیده امنیت ملی در جهان سوم افزوده است که شاید ملموس‌ترین شاخص آن، ناکامی کشورهای در حال توسعه در ایجاد یک احساس مشترک عمومی درباره ارزش‌ها و علایق مشترک ملی خود باشد. یافته‌های اکثر محققین مسائل قومی حاکی است که بحران یکپارچگی، توانایی‌ها و منابع داخلی را به تحلیل برده و توان سیاسی کشور را در داخل و خارج فلج می‌سازد. بحران یکپارچگی ناشی از ناسیونالیسم قومی گروه‌ها، زمانی حادث‌ترین شکل خود را پیدا می‌کند که ارزش‌ها و تعلقات گروهی و قومی رقیب ارزش‌های حکومتی، به صورت فعالیت‌های سیاسی آشکار در قالب جنبش‌ها تجزیه طلب قومی جلوه گر شود و خواستار مشروعیت ارضی جداگانه‌ای به معنای استقلال خواهی و یا حداقل طلب خودمختاری از یک واحد ارضی بزرگ‌تر باشد (بوزان، ۱۳۷۸).

### نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

اختلافات قومی و حتی مذهبی، یکی از تهدیدهای غیر نظامی است که تمامیت ارضی و حتی مشروعیت رژیم را مورد تهدید قرار می‌دهد. گروه‌های قومی به عنوان یکی از بازیگران فراملی اهمیت فزاینده‌ای در سیاست‌های داخلی و بین‌المللی پیدا کرده‌اند. این گروه‌ها می‌توانند مشروعیت دولت‌ها را زیر سؤال برده، به اقداماتی فراتر از مرزهای رسمی دست زنند و با برخورداری از حمایت‌های بین‌المللی توجه قدرت‌های خارجی را جلب کنند. در حقیقت فعالیت آن‌ها باعث تغییرات قابل توجهی در سیاست‌های داخلی می‌شود. دولت‌ها برای مقابله با تغییر وضع موجود و حفظ موجودیت خود وارد عمل می‌شوند. از آنجا که فعالیت‌های قومی دارای تبعات داخلی و خارجی است، بنابراین چنین تحولاتی در انتها امنیت ملی بلکه امنیت بین‌المللی را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. تنش و درگیری قومی هنگامی تشدید می‌شود که قوم خاصی در نتیجه فرایند نوسازی و توسعه اقتصادی منزوی می‌شود. در نتیجه برای دستیابی به منابع اقتصادی و فرصت سیاسی شروع به تحرکاتی در منطقه خود می‌کند. افزون بر این تنوع قومی چالش‌هایی را برای کشوربهمراه دارد که برخی در قالب تهدید و برخی دیگر به شکل فرصت ظهور و بروز می‌یابند. بدیهی است مدیریت عالی نظام می‌بایست به هردو وجه این چالش‌ها استراتژی متناسبی طراحی و اتخاذ نماید. برای تک‌تک تهدیدات محتمل برنامه‌های پیشگیرانه و کنترلی طراحی نماید و برای توسعه فرصت‌های ناشی از تنوع قومی نیز تدابیر و سیاست‌های لازم را تدوین نماید. موضوع بسیار مهم مورد تأکید در این نوشتار معطوف به توسعه نقش منطقه‌ای نظام اسلامی از ره آورد تلقی فرصتی است که زبانه‌های فرامرزی اقوام ایرانی پدید می‌آورند. لذا اگر بخش عمده‌ای از برنامه‌ریزی‌های مدیریت کشور به مدیریت مخاطرات حاصل از تحولات قومی آن سوی مرزها و تأثیر آن بر اقوام داخلی توجه داشته است. شایسته است تأثیرات سیاست‌های ملی بر اقوام داخلی را در تعامل با زبانه‌های مشابه در آن سوی مرز به دقت بررسی و با اتکاء به این امر فضای تأثیر گذاری سیاست‌های نظام در مقیاس منطقه‌ای مورد توجه واقع شود. امری که با حسن تدبیر مدیران عالی کشور دور از دسترس نبوده و نخواهد بود.

عوامل مؤثر بر شکلگیری یا تشدید ناسیونالیسم قومی در جوامع چند قومی به اقتضای خاص هر جامعه متعدد است از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- چگونگی ساختار توزیع منابع قدرت اعم از اقتصادی - سیاسی و فرهنگی در جامعه  
۲- وضعیت خود جنبش ناسیونالیسم با توجه به سه محور ایدئولوژی، ساز و کارها و شیوه‌های پیگیری مطالعات و پایگاه اجتماعی

۳- تجربه تاریخی تعاملات و روابط اقوام که آیا سلطه‌گر و سلطه‌پذیر یا فدرالی یا خود مختاری بوده است

۴- واکنش و حساسیت قدرتهای منطقه‌ای و جهانی به موضوع اقوام در یک کشور خاص

۵- شرایط ژئوپلیتیک یا جغرافیای ترکیب قومی در هر جامعه، نسبت جمعیت و سرزمین و همسانی قومی با کشورهای همسایه و نوع شکافهای موجود در جامعه

روند ملت سازی و دولت سازی در کشور که آیا دوران بحران را طی کرده یا خیر و در چه مرحله‌ای است؛ نوع نگرش و میزان گرایش اقوام به هویت ملی، منافع ملی و دولت ملی که آیا با دولت مرکزی موافق هستند یا با قوم مرکزی و - تبعیض که یکی از عوامل بروز مسائل قومی است. در چارچوب تشریح موضوع قومیت در ایران باید گفت که اگر همنوایی، همدلی و همزیستی مسالمت آمیز را قاعده کلی حاکم بر مناسبات اقوام ایرانی بدانیم در برهه‌هایی نیز بر این روابط سطوح مختلفی از تنش، منازعه و بحران حاکم شده است. وقوع منازعات قومی در کردستان، آذربایجان، ترکمن صحرا، بلوچستان و خوزستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی از مهم‌ترین چالش‌های نظام جمهوری اسلامی ایران در دهه اول بوده است که آثار و عواقب زیان باری را بر این مناطق و بر ساخت سیاسی کشور و نیز بر روابط و مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اقوام وارد کرده است.

ساختار فضایی ملت ایران از حیث جغرافیایی دو بخش دارد: بخش مرکزی که مترکم‌تر و متجانس‌تر است و اکثریت ملت به آن تعلق دارند و واحدهای حاشیه‌ای و پیرامونی که از حیث جغرافیایی نسبت به هم گسسته و ناهمگون‌اند. این دو بخش به لحاظ امنیتی الگوی خاصی برای روابط دو سویه دارند. طی تاریخ اغلب هر بخش نسبت به بخش دیگر رفتاری خاص خود پیشه کرده است، ولی درعین حال هر دو بخش، در قالب یک کلیت بزرگ‌تر در صحنه سیاسی ظاهر شده‌اند، به طوری که واقعیت و هیئت کلی دولت حاکم بر سرزمین ایران استمرار یافته است. با انقلاب مشروطه که ملت در آن سهم سیاسی داشت، دولت ایران از شکل دولت سرزمینی به دولتی با پشتوانه ملی تغییر ماهیت داد؛ در واقع می‌توان نهاد دولت در ایران پس از مشروطه را ترکیبی از دو وجه دولت سرزمینی<sup>۱</sup> و دولت ملی<sup>۲</sup> دانست.

بخش مرکزی که قرارگاه حاکمیت دولت ایران بوده، به دلیل ساختار فضایی و موقعیت ژئوپلیتیکی، همیشه قدرت برتر را داشته و به‌جز دوره‌های فترت یا مراحل گذار از نظمی به نظمی دیگر در توالی حکومت‌ها، همواره توانسته است واحدهای پیرامونی را با خود همراه و از جدایی آنها جلوگیری کند. تداوم این وضع در تاریخ، قاعده‌ای را در ذهنیت مردم مرکز و حاشیه پدید آورده مبنی بر اینکه امنیت، تمامیت ارضی و همبستگی ملی ایران تابعی از تدابیر و میزان قدرت حکومت مرکزی آن است؛ بدین معنای هرگاه حکومت مرکزی مقتدر بوده، بر نیروهای مرکزگرایز و واگرا در حاشیه غلبه کرده و بالعکس، هرگاه حکومت مرکزی دچار ضعف شده و اقتدار خود را از دست داده است،

1. Territorial

2. National state

نیروهای مرکز گریز و واگرا در پیرامون فعال شده‌اند و برای مدتی کوتاه که عموماً با گذار از یک سلسله به سلسله دیگر هم‌زمان بوده است، کنترل مناطقی را در دست گرفته و با ایجاد تشکیلات سیاسی، اداری محلی و منطقه‌ای، نوعی حکومت خودگردان محلی را موقتاً تأسیس کرده‌اند. این وضعیت، به‌ویژه در قرن اخیر و در مقاطع تاریخی چون انقلاب مشروطه، جنگ جهانی اول و دوم، اخراج رضاشاه و روی کار آمدن پهلوی دوم و نیز پیروزی انقلاب اسلامی، در بعضی از مناطق حاشیه‌ای ایران پدید آمده است، ولی با قدرتیابی و احیای نفوذ بخش مرکزی، دوباره نیروهای مرکزی کنترل را در دست گرفته‌اند، به‌طوری‌که می‌توان گفت عمر تشکیلات سیاسی - اداری محلی خودگردان کوتاه بوده است. وقوع این حوادث سیاسی بر نگاه و نگرش دولت مرکزی در مسئله امنیت تأثیر گذاشته است، به‌طوری‌که دولت مرکزی نسبت به بخش حاشیه دولت مرکزی، به دلیل این رفتارهای جدایی‌طلبانه، تدابیر نظارتی شدیدتری را به کار بسته و با پایه‌گذاری سیستم سیاسی - اداری کاملاً متمرکز، از واگذاری اختیارات محلی و منطقه‌ای به واحدهای حاشیه‌ای و پیرامونی اجتناب کرده است. در چارچوب این نگرش، مناطق حاشیه‌ای همواره در فهرست مناطق بحران‌زا و عوامل تهدیدکننده امنیت ملی قرار گرفته‌اند؛ هرچند خواسته‌های بعضی از این مناطق به کسب خودگردانی و اختیارات منطقه‌ای محدود بوده است و این واحدها اصولاً خود را پاره‌ای از کشور و ملت ایران دانسته‌اند. احساس وابستگی تاریخی به یک واقعیت و هویت کلان‌تر به نام ایران، یا تعلق خاطری که از سابقه مشترک تاریخی و فرهنگی با دیگر اقوام ایرانی و پیوند ریشه‌دار با سرزمین ایران ناشی می‌شود، واقعیتی است که نمی‌توان به راحتی از آن چشم پوشید؛ به طور مثال در قضیه بحران کردستان (۱۳۵۷ - ۱۳۵۸) پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نقش و اهمیت این احساس تعلق به ایران و هویت کلان‌تر ایرانی حتی در میان گروه‌های سیاسی محلی یا سرشاخه‌های محلی گروه‌های ملی که بعضی از آنها معارض دولت مرکزی و جمهوری اسلامی بودند، ملموس بود و موضوع تعلق به ملت ایران در بیانیه‌های این گروه‌ها مطرح می‌شد (محمدی، ۱۳۷۷: ۲۶۲).

به همین ترتیب تهاجم عراق به منطقه خوزستان در سال ۱۳۵۹ که با شعار امت عربی و تبلیغات تفرقه‌افکنانه قومی نیز همراه بود، با وجود عرب‌نشین بودن بخش غربی استان خوزستان و نیز زمینه مساعد محلی به خاطر حضور نیروهای سیاسی خلق عرب، با مقاومت منطقه‌ای و محلی روبه‌رو شد، حتی آوارگان و مهاجران عرب به جای پیوستن به عراق، به آن پشت کردند و به هم‌وطنان ایرانی خود در بخش مرکزی پناه آوردند. در مجموع به نظر می‌رسد که واحدهای حاشیه‌ای در عین تمایل به نوعی آزادی نسبی و اختیارات خودگردانی محلی، به‌ویژه در حوزه فرهنگی، به حضور در ترکیب ملت و دولت ملی ایران علاقه‌مند هستند و خود را جزئی از ایران و ملت ایران می‌دانند. حتی آن دسته از واحدهای پیرامونی که امروزه قسمتی از آنها بر اثر تجزیه سرزمین ایران در خارج از مرزها قرار دارند، در نتیجه میل طبیعی و اراده خودجوش خود، از ایران جدا نشده‌اند، بلکه سیاست‌های بین‌المللی و رقابت‌های سیاسی روسیه و انگلستان این مناطق را از پیکره ایران جدا کرده است. چنین وضعی را در قضایای تجزیه آذربایجان، کردستان، ترکمنستان، بلوچستان و خوزستان می‌توان به روشنی مشاهده کرد. هر یک از این ولایات طی قراردادی تحمیلی یا با وساطت قدرت‌های روسیه و انگلستان، هماهنگ با سیاست کوچک‌سازی ایران در دوره افول قدرت مرکزی و برخلاف میل مردم آن مناطق، تجزیه شدند.

جایگاه جغرافیایی اقوام، معادله امنیت ملی را پیچیده‌تر کرده است. اقوام گوناگون و اقلیت‌های مذهبی در مهم‌ترین حوزه‌های راهبردی کشور و جداره‌های مرزی اسکان شده‌اند که عقبه آنها در ورای مرزها و خارج از حوزه نفوذ و اثرگذاری حاکمیت ملی قرار دارد. از این منظر، به لحاظ ارتباط و پیوند این حوزه‌ها با خارج از مرزها، هرگونه بحران بیرونی به‌سادگی به داخل مرزها گسترش می‌یابد و امکان نظارت حاکمیت ملی بر حوزه‌ها به‌شدت کاهش پیدا می‌کند. از طرفی، تحولات مربوط به به جهانی شدن<sup>۱</sup>، با طرح موضوعات فشرده‌گی زمان و مکان، مرزهای جغرافیای را در نوردیده است. در وضع جدید، بخشی از اقوام کرد، ترک، بلوچ و عرب در ایران و بخشی از آنها در مناطق همجوار دیگر کشورها اسکان یافته‌اند. وجود این اقوام در همسایگی ایران، هرچند می‌تواند سبب نفوذ فرهنگی ایران شود، در چرخه‌ای معیوب می‌تواند به مداخله بیگانگان در حوزه داخلی ایران منجر شود. معمولاً افکار و رفتار ناسیونالیستی و تجزیه‌طلبی از همین مناطق وارد می‌شود. برای نمونه می‌توان به محل استقرار گروه‌های تجزیه‌طلب، مثل حزب منحل دموکرات در مناطق کردنشین شمال عراق، جنبش ملی بلوچستان ایران معروف به جمبا در بلوچستان پاکستان، جنبش خلق عرب در عراق و پان‌ترکیست‌ها در جمهوری آذربایجان و ترکیه اشاره کرد. از سوی دیگر وجود گسل‌های فعال منازعه قومی و مذهبی در جداره‌های همسایگان ایران، نظیر هندوستان، گرجستان، روسیه، لبنان، فلسطین اشغالی و دیگر نقاط خاورمیانه، امکان بروز تهدیدات قومی را فعال می‌سازد.

## ۲- مداخله بیگانگان

مسئله تنوع و تکثر قومی و مذهبی کشور زمانی که با اهداف استعماری بیگانگان همراه می‌شود به منبعی برای تهدید امنیت ملی کشور تبدیل می‌گردد. ورود عوامل بیگانه به ساخت سیاسی کشور با ابزار ناهمگونی اقوام و اقلیت‌های قومی و مذهبی به‌سادگی انجام می‌شود. در تاریخ معاصر ایران، نمونه‌هایی از ردپای حضور فتنه‌انگیزانه بیگانگان را در آشوب‌های قومی نظیر بحران آذربایجان، کردستان، غائله شیخ خزعل و... به خوبی می‌توان مشاهده نمود.

## ۳- تراکم شکاف قومی - مذهبی و زبانی

تعارضات متنوع موجود میان گروه‌های قومی یا موازی شدن شکاف‌های قومی با شکاف‌های مذهبی و زبانی تأثیر بسزایی در میزان ثبات یا بی‌ثباتی کشور دارد. این تراکم شکاف‌های قومی - مذهبی ممکن است متقاطع یا متوازی باشند و به بازتولید ناامنی و تهدیدزایی اقوام علیه امنیت ملی کشور منجر گردند، ضمن اینکه نیروی بالقوه تهدیدات ناشی از شکاف تراکم قومی در اکثر مناطق قومی‌نشین کشور با ترکیبی از تضادهای قومی، نژادی، زبانی و مذهبی همراه است که در صورت فعال شدن این تضادها و تراکم شکاف‌ها، ناامنی و بی‌ثباتی وسیعی امنیت کشور را تهدید خواهد کرد. گروه‌های جمعیتی و قومی مناطق پیرامونی و حاشیه‌ای ایران از حیث تجانس با بخش مرکزی ایران، وضعیت‌های متفاوتی دارند و رفتار سیاسی آنها نیز تا اندازه‌ای تابع نسبت تجانس آنها با بخش مرکزی و میزان مداخله نیروهای تحریک‌کننده خارجی بوده است.

اقلیت‌هایی که در هر سه متغیر قومیت، زبان و مذهب فاقد تجانس لازم با بخش مرکزی‌اند، بیشترین درجه تفاوت نسبت به بخش مرکزی را دارند. سه قوم کرد، بلوچ و ترکمن از این لحاظ وضع مشابهی دارند، ولی تجلی رفتار آنها

<sup>۱</sup>. Globalism

نسبت به بخش مرکزی بسته به اقتدار دولت مرکزی، میزان احساس مشارکت در امور جاری کشور، انسجام درونی و شرایط و مقتضیات منطقه‌ای است. در این میان، قوم کرد با جمعیت بیشتر، نمود و قوت بیشتری در رفتار سیاسی با بخش مرکزی دارد، پس از کردها به ترتیب قوم بلوچ و قوم ترکمن قرار دارند؛ رفتارهای سیاسی این دو با مرکز، به دلیل جمعیت کمترشان، نمود کمتری دارد. رفتار سیاسی و خودمختاری طلبی اقوام مناطق پیرامونی در یک قرن اخیر، عمدتاً بر دوره‌های گذار و گسل‌های سیاسی و انتقال از نظامی به نظامی دیگر در ساختار سیاسی کشور منطبق است؛ یعنی هر زمان که اقتدار دولت مرکزی، تحت تأثیر عوامل داخلی یا منطقه‌ای و جهانی ضعیف شده، به شکلی که توان اداره امور را از دست داده است، نیروهای سیاسی گریز از مرکز فعال شده و نوعی خودگردانی محلی - منطقه‌ای را در دوره خلأ قدرت برقرار ساخته‌اند. بالعکس باثبات و قدرتمند شدن دولت مرکزی و نیز مساعد شدن فضای سیاسی منطقه و جهان، دوباره کنترل این مناطق به دست دولت مرکزی افتاده است و جنبش‌های فعال واگرا جایگاه خود را از دست داده‌اند.

همچنین بخش پیرامونی، به‌رغم تمایل پنهان به مرکزگرایی و کسب خودمختاری، خود را جزئی از جغرافیای سیاسی ایران دانسته و کمتر در اندیشه جدایی‌طلبی و تأسیس دولت مستقل ملی بوده است؛ بنابراین درک احساسات قومی، هویت‌بخشی و تشخیص بخشی اقوام و احترام به حقوق اقلیت‌ها در قانون اساسی کشور، تغییر نگرش بخش مرکزی نسبت به پیرامون، فرصت‌سازی و تعبیه سازوکارهای مشارکت ملی برای آنها، اجتناب از وحدت مکانیکی اقوام و تمرکز بر وحدت استراتژیک، پرهیز از راهبرد امنیتی نسبت به اقوام و قرار دادن استراتژی مذاکره و گفت‌وگو با اقوام به جای آن با هدف تأمین امنیت ملی کشور، آزادسازی نیروی بالقوه ناحیه‌گرایی از طریق توزیع قدرت سیاسی - اداری ملی در تمامی مناطق جغرافیایی کشور در چهارچوب الگویی متعادل و متوازن و بالاخره برقراری عدالت جغرافیایی و توزیع عادلانه نتایج توسعه ملی در بین بخش مرکزی و مناطق پیرامونی تا اندازه بسیاری می‌تواند به ایجاد تفاهم ملی، یکپارچگی، اطمینان اجزای ملت نسبت به یکدیگر و گسترش روحیه صمیمیت ملی کمک کند و پایه‌های اقتدار و امنیت ملی کشور را محکم سازد که البته تحقق این امر، عزم نخبگان ابزاری (مدیران و مسئولان اجرایی) و فکری (روشنفکران، روزنامه‌نگاران، دانشجویان و...) را در دو سطح ملی و منطقه‌ای - محلی می‌طلبد.

## منابع

- درایسدل، آلاسدر و جرالداچ، بلیک (۱۳۸۶)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شما آفریقا، ترجمه: دره میرحیدر. انتشارات سمت. ولیقلی زاده، علی (۱۳۹۴)، الگوی شناخت بحران‌های ژئوپلیتیکی. تهران. انتشارات مطالعات راهبردی.
- اتواتیل، ژیروید (۱۳۷۶)، اندیشه‌های ژئوپلیتیکی در قرن بیست و یکم، ترجمه محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران: دفتر نشر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- احمدی، سید عباس و اسماعیل پارسایی (۱۳۸۷)، جایگاه ایران در نظریه‌های ژئوپلیتیک، مجموعه مقالات دومین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، انتشارات انجمن ژئوپلیتیک.
- اطاعت، جواد (۱۳۸۶)، ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران، انتشارات سفیر.
- اولیور، ری (۱۳۸۹)، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه محسن مدیرشانه چی و حسین مطیعی امین، قم: اسلامی.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۲)، عراق جدید و تهدید منزلت منطقه‌ای جمهوری اسلامی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره ۶.



- عزتی، عزت‌اله (۱۳۷۱)، ژئوپلیتیک، انتشارات سمت.
- فاست، لویس (۱۳۸۶)، روابط بین‌المللی خاورمیانه، ترجمه: احمد سلطانی نژاد، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، انتشارات سمت.
- کمپ، جفری و رابرت هارکاو (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه جلد اول پیشینه، مفاهیم و مسائل، ترجمه: سید مهدی حسینی متین، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، انتشارات سمت.
- محبوب، محمود و یآوری، فرامرز (۱۳۹۰)، گیتاشناسی کشورها.
- مقدم، محسن (۱۳۹۲)، گروه‌های تروریستی از ظهور تا سقوط، تهران: نشر جانان.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر و صفوی، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- میرحیدر، دره (۱۳۸۶)، مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- میثانی، مهدی (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی ایران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- نامی، محمدحسن و دیگران (۱۳۸۸)، نقش عوامل جغرافیایی در انتخاب نهادها و پایتخت‌های حکومتی ایران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- نامی، محمدحسن و علیرضا عباسی (۱۳۸۸)، تحلیل جایگاه ژئوآکونومیک ایران در خاورمیانه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره دوم.
- هادیان، حمید (۱۳۸۳)، سیاست جدید امنیت منطقه‌ای عراق. ماهنامه همشهری دیپلماتیک. سال دوازدهم. شماره ۱۶.
- هال، استوارت (۱۳۸۲)، غرب و بقیه: گفتمان و قدرت، ترجمه حسین زاغفر، تهران: انتشار نقش و نگار.
- ۹۳-ویلی، جویس (۱۳۸۳)، نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه مهوش غلامی، تهران: اطلاعات.
- یوسفی، مهدی (۱۳۹۴)، مجموعه گزارش کشوری عراق، تهران: مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.
- شولتز، ریچارد (۱۳۸۱)، مطالعات امنیت ملی قبل از جنگ سرد در مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۸۷.
- جوئز، والتر (۱۳۷۳)، منطق روابط بین‌الملل، داوود حیدری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۲۴۴.
- ساندرز، دیوید (۱۳۸۰)، الگوهای بی‌ثباتی سیاسی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۲۵۱.
- ساندرز، دیوید (۱۳۸۰)، الگوهای بی‌ثباتی سیاسی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۵۰.
- امیدی، علی (۱۳۸۱)، خودمختاری و مدیریت مناقشات سیاسی جوامع دارای اقلیت قومی، پایان‌نامه دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دی‌ماه، ص ۵۴.
- شولتز، ریچارد (۱۳۸۱)، مطالعات امنیت ملی قبل از جنگ سرد در مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۲۶۱ - ۲۵۹.
- شولتز، ریچارد (۱۳۸۱)، مطالعات امنیت ملی قبل از جنگ سرد در مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۲۶۱.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۹)، چهره متغیر امنیت ملی، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۱۴۹-۱۴۷.
- آزر، ادواردای چونگ این مون (۱۳۷۹)، امنیت ملی در جهان سوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۱۱۸.
- پای، لوسین دبلیو و دیگران (۱۳۸۰)، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، غلامرضا خواجه سروری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۱۷۶.
- واینر، مایرون و ساموئل هانتینگتون (۱۳۷۹)، درک توسعه سیاسی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۲۵۹-۲۵۸.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۳۶.

- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۱۴۷.
- آزر، ادواردای چونگ این مون (۱۳۷۹)، امنیت ملی در جهان سوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۱۱۷-۱۱۶.
- اسمیت، آنتونی، دی. (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم (نظریه، ایدئولوژی، تاریخ) منصور انصاری، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- برتون، رولان (۱۳۸۰)، قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- تنهایی، حسین، ابوالحسن (۱۳۷۷)، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: نشر مرنديز.
- توسلی، غلامعباس و قاسمی، یارمحمد (۱۳۸۱)، مناسبات قومی و رابطه آن با تحول هویت جمعی، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره: ۳۴- ۲۵
- چلبی، مسعود، یوسفی، علی (۱۳۸۰)، روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت اقوام در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، شماره: ۱۳۸- ۳۲
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۰)، مسئله وحدت ملی و الگوی سیاست قومی در ایران، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره: ۱۳۷- ۱۳۷
- دان، رابرت جی (۱۳۸۴)، نقد اجتماعی پست‌مدرنیته، ترجمه صالح نجفی، تهران: شیرازه و پردیس دانش.
- رضایی، احمد، احمدلو، حبیب (۱۳۸۴)، نقش سرمایه اجتماعی در روابط بین قومی و هویت ملی، فصلنامه مطالعات ملی، شماره: ۲۴- ۷
- ۳۳
- رضایی، احمد، محمد اسماعیل ریاحی، نور محمد سخاوتی‌فر (۱۳۸۶)، گرایش به هویت ملی و قومی در ترکمن‌های ایران، فصلنامه مطالعات ملی، شماره: ۳۲- ۲۵
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰)، افسون زدگی جدید (هویت چهل تکه و تفکر سیار)، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: فروزان.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۶)، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱)، شکل‌گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره: ۱۲۷- ۱۶۱
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، جامعه شبکه‌ای (جلد دوم: قدرت هویت)، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو.
- هابس باوم، اریک، جی (۱۳۸۳)، ملت و ملی‌گرایی، ترجمه علی باش، تهران: هامون.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، ج ۱، تهران: سمت، ۱۳۸۱، صص ۱۸۰- ۱۴۶
- سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، ص ۶
- بشیری، حسین (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی سیاسی، ج ۱۲، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶، صص ۵۵- ۵۴
- برزین، سعید (۱۳۷۳)، ساختار سیاسی - طبقاتی و جمعیتی در ایران، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هشتم، ش ۱۱ و ۱۲ (مرداد و شهریور ۱۳۷۳)، ص ۲۲
- سالنامه آماری ۱۳۷۷، تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹
- محمدی، حمیدرضا (۱۳۷)، نقش نواحی بحرانی در جهت‌گیری استراتژی ملی؛ دانشنامه دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷، صص ۲۶۲- ۲۵۹
- زهرآ پیشگاهی فرد (۱۳۸۵)، «تحلیل چالش‌های جامعه ایران از منظر جغرافیای سیاسی»، پژوهش‌های جغرافیایی، سال سی‌وهشتم، ش ۵۷ (پاییز ۱۳۸۵)، ص ۷
- قیصری، نوراله (۱۳۷۷)، قومیت عرب خوزستان و هویت ملی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول (بهار ۱۳۷۷)، ص ۷۰
- هوشنگ امیراحمدی (۱۳۷۷)، «قومیت و امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره دوم (تابستان ۱۳۷۷)، ص ۲۳۳
- احمد رضایی و همکاران (۱۳۸۶)، «گرایش به هویت ملی و قومی در ترکمن‌های ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، ش ۴، ص ۱۲۴
- امین گلی (بی‌تا)، سیری در تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها، تهران: علم، بی‌تا ص ۱۶۵
- سکندر امان‌اللهی بهاروند (۱۳۷۰)، قوم لر، تهران: نشر آگاه.
- احمدی، حمید (بی‌تا)، هویت ملت قومیت موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

- احمدی، حمید(بی‌تا)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران از افسانه تا تاریخ تهران: نشر نی.
- الطائی علی(بی‌تا)، بحران هویت قومی در ایران تهران: نشر شادگان.
- ازکیا مصطفی(بی‌تا)، جامعه‌شناسی توسعه تهران: نشر کلمه.
- امان الهی بهاروند(بی‌تا)، اسکندر قوم لر تهران: نشر آگاه.
- بشیری، حسین(۱۳۸۵)، ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی ایران تهران: موسسه تحقیقات و علوم انسانی. بوزان، باری، الی ویور و پاپ دو ویلد(۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران پژوهشکده، مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری(۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تاجیک، محمدرضا(۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر استراتژی‌های جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکزی بررسی‌های استراتژیک.
- ثلاثی، محسن(۱۳۷۹)، جهان ایرانی و ایران جهانی تهران: نشر مرکز.
- جلائی پور، حمیدرضا(۱۳۷۲)، کردستان و علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- حافظ نیا، محمدرضا(۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران تهران: سمت.
- حاجیان، ابراهیم(۱۳۸۳)، مسئله وحدت ملی و الگوی سیاست قومی در ایران تهران نشر آگه.
- رضا قلی، علی(۱۳۷۱)، جامعه‌شناسی خودکامگی تهران: نشر نی.
- رزاقی، ابراهیم(۱۳۷۰)، الگویی برای توسعه اقتصادی ایران تهران: نشر توسعه.
- چوپان یزدانی، محمدرضا(۱۳۸۲)، جایگاه حقوقی سیاست شور اما در جمهوری اسلامی ایران تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شمیم، علی اصغر(۱۳۷۰)، کردستان نشر مدیر.
- صالحی امیری، سید رضا(۱۳۸۵)، مدیریت و منازعات قومی در ایران تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- عظیمی، حسین(۱۳۷۳)، مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران تهران: نشر نی.
- قریشی، امان‌اله(۱۳۷۳)، نگرش نو به تاریخ و نام ایران تهران: ناشر مؤلف.
- کاظمی فر، شهید ا. (۱۳۷۶)، جمعیت و امنیت ملی وزارت کشور.
- کلباسی، ایران(۱۳۶۲)، گویش کردی مهاباد موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مقصودی، مجتبی(۱۳۸۲)، تحولات قومی در ایران علل و زمینه‌ها تهران: موسسه مطالعات ملی.
- مقصودی، مجتبی(۱۳۸۲)، قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا شاه تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- معینی علمداری، جهانگیر(۱۳۸۳)، هویت تاریخ و روایت در ایران، تهران: موسسه تحقیقات و علوم انسانی.
- نیک خلق، علی‌اکبر(۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی عشایر ایران، تهران: چاپخش.
- ایوبی، حجت‌اله(۱۳۷۷)، شکاف قومی و خشونت در پیکارهای سیاسی، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱.
- مهم‌تری، محمد(۱۳۸۹)، تقسیمات کشوری تعامل قومیت‌ها و امنیت ملی، نشریه علوم سیاسی، ش ۹۳.
- افضل، رسول و برزین ضرغامی(۱۳۸۸)، تحلیل بنیادهای پایدار هم‌گرایی و متغیرهای اعتباری تهدید قومی در ایران، نشریه جغرافیا، ش ۷.
- اسلامی، علی‌رضا(۱۳۸۹)، قومیت و ابعاد آن، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳۴.
- ایوبی، حجت‌اله(۱۳۷۷)، شکاف‌های قومی و خشونت، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱.
- بهرامی، روح‌الله(۱۳۷۷)، سیاست قومی پهلوی اول، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱.
- بهرامی، قدرت‌اله(۱۳۸۶)، قومیت‌گرایی در کردستان، نشریه علوم سیاسی، ش ۱۴.
- بنی‌هاشم، میر قاسم(۱۳۸۲)، شأن قومیت و ناسیونالیسم قومی در مطالعات امنیت ملی، نشریه علوم سیاسی، ش ۲۱، ۱۳۸۲.
- بنی‌هاشمی، میر قاسم(۱۳۸۱)، چشم‌انداز آتی ناسیونالیسم قومی، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱۶.
- پیشگامی فرد، مریم و آوج امید(۱۳۸۸)، ارتباط بین پراکندگی قومی ایرانی و امنیت مرزها، فصلنامه ژئوپلیتیک، ش ۱.

- حاجیانی، ابراهیم (بی تا)، الگوی سیاست قومی در ایران، مطالعات راهبردی، ش ۱۶.
- حق پناه، جعفر (۱۳۷۷)، جامعه مدنی و قومیت در جمهوری اسلامی ایران، نشریه علوم سیاسی، ش ۲.
- حق پناه، جعفر (۱۳۸۹)، الگوی تحلیل نقش قومیت بر سیاست خارجی با تأکید بر خاورمیانه، نشریه سیاست، ش ۲.
- حق پناه، جعفر (۱۳۸۲)، روند تدوین سیاست قومی در نظام جمهوری اسلامی ایران، مطالعات راهبردی ش ۱، ۱۳۸۲.
- خلیل محسن (۱۳۸۴)، بررسی مقایسه‌ی قومیت در قوانین اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی، نشریه حقوق اساسی، ش ۱۵.
- دیو سالار، مجید (۱۳۸۷)، امنیت ملی و تهدیدات قومی مجله پگاه ش ۱۲۵.
- دی اسمیت، آنتونی (۱۳۷۶)، سیاست قومیت و ناسیونالیسم ترجمه: قیصری نورالله، نشریه جامعه‌شناسی، ش ۴.
- رضوی، بهرام (بی تا)، هویت‌های قومی انسجام اجتماعی، نشریه علوم سیاسی، ش ۱۶.
- زراعت، جواد و بذرافکن، اصغر (۱۳۸۷)، نقش و جایگاه قومیت و ناسیونالیسم قوی در مطالعات امنیتی پس از جنگ، مجله پژوهش‌های سیاسی ش ۳.
- سید امامی، کاووس (۱۳۸۰)، قومیت از منظر سیاست‌های هویت، نشریه علوم سیاسی ش ۳.
- شفیعی، جمال (۱۳۸۲)، جنبش‌های اجتماعی ایران زمینه‌ها و چالش‌ها، فصلنامه مطالعات راهبردی ش ۲۱.
- عبادیان، محمود (۱۳۹۱)، مقدمه‌ای بر مبانی تفکر نظری و سیاسی اقوام ایرانی، نشریه چیستا ش ۱۶.
- عصاریان نژاد، حسین (۱۳۸۳)، امنیت و قومیت در جمهوری اسلامی ایران، ماهنامه دانشگاه‌های عالی دفاع ملی ش ۴۸.
- فرخی، عباس (۱۳۸۹)، بررسی نقش اقوام مرزنشین ایرانی در امنیت ملی فصلنامه جمعیت ش ۵۱.
- فرخی، عباس (۱۳۸۶)، تأثیر عملکرد دولت مرکزی به نقش‌آفرینی اقوام مرزنشین در امنیت ملی، نشریه مدیریت ش ۲۲.
- قیصری، نوراله (۱۳۷۸)، سنجش مشروعیت دولت نزد عرب خوزستان پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کامران امیر جنبش‌های ملی کردستان سخنش ۹.
- مطلبی، مسعود (۱۳۹۱)، جغرافیای سیاسی اقوام ایرانی تهران: نشریه زمان ش ۱۰.
- مهری، محمدی (۱۳۸۸)، آسیب‌شناسی تأثیر قومیت‌گرایی بر امنیت ملی نشریه حصون ش ۱۹.
- نصری، قدیر (۱۳۷۸)، جمعیت و امنیت فصلنامه مطالعات راهبردی ش ۷.
- هاشمی، سید حمید (۱۳۸۶)، مطالبات قوم عرب و راهکارهای دولت رهاورد سیاسی ش ۱۶.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۲)، مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، گردآورنده و ناشر: مهندس عبدالعلی بازرگان، تهران.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۷۲)، کردستان، علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- حیدری، اصغر (۱۳۸۷)، جریان‌شناسی احزاب سیاسی ایران: حزب خلق مسلمان، دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان.
- فاطمی، امیرعلی (۱۳۸۸)، بازنگاهی به ناآرامی‌های قومی و منطقه‌ای پس از پیروزی انقلاب، روزنامه رسالت (ش. ۶۷۵۰).
- کریمی، عرفان (۱۳۹۰). نگاهی به حوادث گنبدکاووس در اوایل انقلاب، روزنامه رسالت.
- ماهنامه الکترونیکی تاریخ معاصر ایران (۱۳۸۵). جریان‌شناسی حوادث اوایل انقلاب، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.